



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



زفر مرآت

مؤلف:
داوود علی اصغری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از فرش تا عرش

نویسنده:

داوود علی اصغری

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی تالیفی ارشدان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	از فرش تا عرش
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	پیشگفتار ناشر:
۱۳	تقدیم
۱۵	فهرست مطالب
۲۳	از فرش تا عرش
۲۸	الهی به امید تو...
۳۰	(تفسیر یک توبه کار از نماز)
۳۰	مقدمه
۳۱	نگاه کلی به نماز
۳۴	تفسیر یک توبه کار از نماز
۳۵	اذان و اقامه:
۳۶	قدم اول: ابراز ندامت و طلب بخشش از خداوند
۳۶	ابراز ندامت و طلب بخشش از خداوند
۳۶	حمد
۳۷	بین حمد و توحید
۳۸	رکوع
۳۹	سجده
۳۹	سجده
۴۰	قنوت
۴۱	رکوع
۴۱	سجده

۴۲	سجده
۴۲	تشهد
۵۱	قدم دوم: یاری خواستن از خداوند برای تثبیت ایمان
۵۱	یاری خواستن از خداوند برای تثبیت ایمان
۵۱	حمد
۵۲	توحید
۵۴	رکوع
۵۴	سجده
۵۴	سجده
۵۵	حمد
۵۸	قنوت
۵۸	رکوع
۵۹	سجده
۵۹	سجده
۵۹	تشهد
۶۰	اما درس من...
۶۰	دل نوشته ی بنده ی توبه کار با خدای مهربان
۶۷	قدم سوم: علاقه مند شدن به خدا
۶۷	(علاقه مند شدن به خدا)
۶۹	تفسیر سوره ی حمد
۷۰	آیه (۱)
۷۰	آیه (۲)
۷۰	آیه (۳)
۷۱	آیه (۴)
۷۱	آیه (۵)
۷۲	آیه (۶)

٧٢	آیه (٧)
٧٤	توحید
٧٦	رکوع
٧٦	سجده
٧٦	سجده
٧٧	حمد
٧٨	توحید
٧٨	قنوت
٧٨	رکوع
٧٩	سجده
٧٩	سجده
٧٩	تشهد
٨٠	تسبیحات اربعه
٨٢	رکوع
٨٢	سجده
٨٢	سجده
٨٣	تسبیحات اربعه
٨٣	رکوع
٨٤	سجده
٨٤	سجده
٨٤	تشهد
٨٥	سلام
٨٦	وضو
٩١	ای بنده ی من...
٩٢	بزرگ ترین عهد (یک انسان توبه کار)
٩٣	درک یک توبه کار از قرآن

۹۸ ----- و اما از کجا معلوم قرآن سخن خداوند باشد؟

۱۰۳ ----- درباره مرکز

از فرش تا عرش

مشخصات کتاب

سرشناسه : علی اصغری، داود، 1368-

عنوان و نام پدیدآور : از فرش تا عرش / مولف داود علی اصغری.

مشخصات نشر : تهران: موسسه آموزشی تالیفی ارشدان، 1400.

مشخصات ظاهری : 88 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک : 370000 ریال: 9-0407-08-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : نماز-- حضور قلب

Salat -- *Consciousness

نماز

Salat

رده بندی کنگره : BP186/2

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 7609924

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

ص: 1

اشاره

از فرش تا عرش

مؤلف: داوود علی اصغری

1400

موسسه آموزشی تالیفی ارشدان

ص: 2

به نام ایزد دانا که آغاز و انجام از آن اوست

هرگز دل من زعلم محروم نشد***کم ماند زاسرار که مفهوم نشد

اکنون که به چشم عقل در می نگرم***معلوم شد که هیچ معلوم نشد

ای دانای بی همتا، ای بخشنده ایی که ناخواسته عطا فرمایی و هر نیازمندی را به عدالت بی نیاز گردانی، مگر اینکه نالایق باشد و آن عنایت را به باژگونه از دست دهد. در عرصه پیشرفت تکنولوژی در هزاره سوم، هنوز نیاز بر مطالعه کتاب در کنار استفاده از منابع کامپیوتری و اینترنت احساس می شود. از این بابت خوشحالیم که می توانیم در جهت اعتلای علم، دانش و فرهنگ کشور قدمی هر چند کوچک برداریم.

و من الله التوفیق

دکتر شمس الدین یوسفیان

مدیر مسئول انتشارات ارشدان

ص: 3

در میان انبوه ما انسان ها که هرکدام از نگاه خود به این دنیا می نگریم، برخی انسان ها هستند که نگاهشان به زندگی زیباتر است؛ زیرا این افراد، همواره تلاش می کنند که دنیا را به گونه ای بنگرند که خداوند به ما امر کرده است نه آن گونه که نفس و هوای نفسانی مان از ما می خواهد. وجود این بزرگواران، برای ما انسان ها همانند یک چراغی در دل تاریکی است که راه را به ما نشان می دهند. حال اینکه ما تا چه اندازه بخواهیم از وجود بابرکت این بزرگواران بهره مند شویم، بستگی به خواست و اراده ی خودمان دارد. بنده در اینجا لازم می دانم برحسب ادب و احترام، این کتاب را به بانوی بزرگواری تقدیم کنم که اگر پندها و اندرزهایشان نبود، شاید هیچ گاه قادر نبودم نگاه درستی به زندگی پیدا کنم؛ و کمک و راهنمایی های این انسان شریف بود که بنده توانستم نگاه درست تری به این عالم داشته باشم و زندگی را طوری ببینم که هست نه آن طور که دلم می خواهد و نفس اماره ام طلب می کند. من این کتاب را با نهایت احترام، تقدیم می کنم به سرکار خانم فدایی وطن و همواره از خداوند منان برای ایشان و خانواده ی محترمشان آرامش و سلامتی را خواستارم.

فهرست مطالب

از فرش تا عرش.....	۱۱
الهی به امید تو.....	۱۶
(تفسیر یک توبه کار از نماز).....	۱۸
مقدمه.....	۱۸
نگاه کلی به نماز.....	۱۹
تفسیر یک توبه کار از نماز.....	۲۲
اذان و اقامه:.....	۲۳
قدم اول.....	۲۴
ابراز ندامت و طلب بخشش از خداوند.....	۲۴
حمد.....	۲۴
بین حمد و توحید.....	۲۵
رکوع.....	۲۶
سجده.....	۲۷
سجده.....	۲۷
قنوت.....	۲۸
رکوع.....	۲۹
سجده.....	۲۹
سجده.....	۳۰

۳۰.....	تشهد.....
۳۹.....	قدم دوم.....
۳۹.....	یاری خواستن از خداوند برای تثبیت ایمان.....
۳۹.....	حمد.....
۴۰.....	توحید.....
۴۲.....	رکوع.....
۴۲.....	سجده.....
۴۲.....	سجده.....
۴۳.....	حمد.....
۴۶.....	قنوت.....
۴۶.....	رکوع.....
۴۷.....	سجده.....
۴۷.....	سجده.....
۴۷.....	تشهد.....
۴۸.....	اما درس من.....
۴۸.....	دل نوشته‌ی بنده‌ی توبه‌کار با خدای مهربان.....
۵۵.....	قدم سوم.....
۵۵.....	(علاقه‌مند شدن به خدا).....
۵۷.....	تفسیر سوره‌ی حمد.....

۶۲	توحید.....
۶۴	رکوع.....
۶۴	سجده.....
۶۵	حمد.....
۶۶	توحید.....
۶۶	قنوت.....
۶۶	رکوع.....
۶۷	سجده.....
۶۷	سجده.....
۶۷	تشهد.....
۶۸	تسبیحات اربعه.....
۷۰	رکوع.....
۷۰	سجده.....
۷۱	تسبیحات اربعه.....
۷۱	رکوع.....
۷۲	سجده.....
۷۲	سجده.....
۷۲	تشهد.....
۷۳	سلام.....

- ۷۴.....وضو
- ۷۸.....ای بنده‌ی من
- ۷۹.....بزرگ‌ترین عهد (یک انسان توبه‌کار)
- ۸۰.....درک یک توبه‌کار از قرآن
- ۸۵.....و اما از کجا معلوم قرآن سخن خداوند باشد؟

خدایا سلام. امیدوارم که امشب خوابم نبرد و بتوانم با شما راحت حرف بزنم. راستش هر شبی که خواستم با شما حرف بزنم، خیلی زود یا خوابم می برد یا حواسم پرت می شد. وقتی هم کسی می گفت «آدم باید از طریق نماز با خدا حرف بزندی»، خیلی راحت با وجود اینکه قلباً قبول داشتم که درست می گوید، می گفتم حالا - حتماً مگر باید آدم عربی با خدا حرف بزندی؟ من خودم به جای نماز هر شب یک ربع سعی می کنم قبل از خواب با خدا حرف بزنم؛ اما خدایا خودم خوب می دانستم که هر بار آمدم حرف بزنم، حواسم پرت می شد و حس می کردم دیگر حرفی برای گفتن ندارم، یا اینکه خیلی زود خوابم می برد؛ اما خدایا، امشب تصمیم گرفتم هر طور شده حرف هایم را بزنم و نخوابم؛ چون حرف های زیادی دارم برای گفتن. بله، خودم خوب می دانم که چون گیرم، سعی می کنم نخوابم و گرنه شب های دیگر که حس می کردم مشکلی ندارم، حتی یک ربع هم نمی توانستم بیدار باشم. خدایا این را گفتم که اعتراف کنم بی معرفتم و تا گیر نباشم، سمت نمی آیم.

ولی خدایا امشب با تمام بی معرفتی ام آمدم بگویم دیگر خسته شدم، خودم می دانم کارهایی که انجام می دهم، گناه هستند و غرق گناهم؛ اما برای اینکه خودم را گول بزنم که راحت تر گناه کنم، می گویم آدم باید دلش پاک باشد! می دانم که دروغ می گویم و دلم پاک نیست. مگر می شود دلی پاک باشد و هر نافرمانی را انجام بدهد؟! بله، خدایا خوب می دانم که دارم دروغ می گویم که دلم پاک است. انقدر گفته بودم که خودم هم باورم شده بود که واقعاً دل پاکی دارم؛ ولی فقط شما می دانید و من که این دل غرق گناه و سیاهی است؛ اما با این وجود نمی دانم که چرا این قدر میل به انجام این گناهان دارم؟! خدایا هر کاری بود، انجام دادم و هر گناهی بود، مرتکب شدم. واقعاً اعتراف می کنم

که جز پوچی هیچ چیزی برایم نداشت و با هر گناهی ذره ذره ی وجودم پوسید و پوسیده تر شد و الآن با وجود اینکه اطرافم پر است از آدم هایی که وقتم را با آن ها بگذرانم؛ اما باز احساس تنهایی می کنم. خدایا مدت هاست که حالم خراب است و فقط ظاهرم را حفظ می کنم و طوری رفتار می کنم که همه فکر می کنند که چه آدم خوشحال و سرزنده ای هستم؛ اما فقط خودم می دانم و شما که این ها فقط ظاهر من هستید و باطن من تنهای تنهای تنهاست. حال خوبی ندارم و بدجوری به پوچی رسیده ام. خدایا می دانم که داری به حرف هایم گوش می دهی؛ مثل هر شیئی که می دانستم گوش می دهی و خیلی راحت می گفتم حالا امشب را می خوابم، فردا حرف می زنم؛ ولی امشب نمی خواهم بخوابم؛ چون دیگر خسته شدم و رمقی برایم نمانده. راستش چند باری تصمیم گرفتم نماز بخوانم که شاید حالم بهتر شود؛ اما از بس حواسم پرت می شد، اصلاً نمی فهمیدم کی شروع

می کنم به خواندن نماز و کی تمام می کنم. بارها و بارها خواستم گناه نکنم؛ ولی نشد که نشد.

اما امشب خدایا با تمام شب ها فرق دارد. امشب قولم قول است. من امشب آمده ام بگویم سال ها گناه کردم و هیچ چیزی جز روسیاهی برایم نداشت؛ ولی دیگر گناه نمی کنم و بقیه ی عمرم را مرد و مردانه تلاش می کنم که پاک زندگی کنم و قول می دهم که شروع به خواندن نماز کنم. راستش نمی دانم چه می شود؛ ولی می دانم که این کارم کار درستی است؛ زیرا قلباً ایمان دارم که انسان باید نماز بخواند. حال اینکه نماز چه سودی برای ما دارد را هیچ وقت درک نکرده ام؛ اما من با توکل به شما شروع می کنم.

خدایا سلام. امشب هم آمده ام با شما حرف بزنم و امیدوارم مثل چند شب گذشته که توانستم با شما صحبت کنم، خوابم نبرد. راستش خودم هم نمی دانم چرا فقط شب ها علاقه دارم با شما درد و دل کنم؛ اما آمده ام بگویم از

آن شیئی که مرد و مردانه اعتراف کردم و تصمیم به ترک گناه و خواندن نماز کردم، تا به الآن گناه نکردم و نمازهایم را خواندم. البته موقع نماز خواندن، خیلی حواسم جمع نیست؛ اما می خوانم. امشب هم آمده ام یک اعتراف دیگر کنم. راستش امروز جواب چندتا از سؤال هایم که همیشه ذهنم را راجع نماز به خودش مشغول کرده بود، پیدا کرده ام و آن قدر این جواب ها ساده بود که تازه فهمیدم من هیچ وقت هیچ تلاشی نکردم که به سؤال هایی که دارم حتی فکر کنم و فقط آن ها را برای خودم مانند یک سؤال نگه داشته بودم؛ اما امروز موقع نماز فکر کردم که چرا من باید نماز را به عربی بخوانم و از ابتدا تا انتهای نماز حتی متوجه نشوم کی شروع کردم و کی تمام کردم. در همین فکر بودم که یک سؤال دیگر به ذهنم رسید که خب عربی نخوانیم، به چه زبانی بخوانیم؟ سریع گفتم خب فارسی بخوانیم. بعد یک سؤال دیگر به ذهنم رسید که خب چرا اصلاً فارسی بخوانیم؟ مگر تمام مردم ایران فارسی هستند؟ یک لحظه به خودم آمدم. برایم جالب شد که بیشتر به این موضوع فکر کنم. دیدم خب واقعاً تمام مردم ایران که فارسی زبان نیستند! در همین ایران هر قوم و نژادی دوست دارد به زبان خودش نماز بخواند. اولش گفتم خب چه اشکالی دارد؟ هر کسی به زبان خودش نماز بخواند؛ اما یک لحظه خودم هم از این سؤال خنده ام گرفت. پیش خودم گفتم یک لحظه تصور کن در همین مسجد محل موقع نماز هر کسی به زبان خودش نماز بخواند؛ چه می شود؟! یکی کردی بخواند، یکی فارسی، دیگری ترکی، لری و خلاصه هر کسی به یک زبان؛ و امام جماعت هم به زبان خودش نماز بخواند! واقعاً عمیق که فکر کردم، متوجه شدم اگر قرار بود هر کسی به زبان خودش نماز بخواند، حتی مسلمانان در یک مسجد هم نمی توانستند برای خواندن نماز گرد هم جمع شوند و فهمیدم زبان مشترک در نماز و عبادت خودش یک نقطه ی مشترک بین مسلمانان است و وقتی این زبان مشترک را در ابعاد بزرگ تری، یعنی کل

کره ی زمین بررسی کنیم، به راحتی متوجه می شویم که وقتی در یک مسجد مسلمانان حتی برای یک نماز نمی توانند کنار هم بایستند، چگونه می شود اتحادی بین آن ها در کل کره ی زمین به وجود بیاید؟ واقعاً نمی دانستم برای ساده بودن جواب این سؤال که مدت ها ذهن من را به خود مشغول کرده بود، بخندم یا تأسف بخورم به حال خودم که برای این سؤال به این آسانی حتی تلاش نکردم. کمی فکر کنم و فقط یاد گرفته بودم که هر جا بنشینم، بگویم که خب چه دلیلی وجود دارد که نماز را به عربی بخوانیم و احساس می کردم که چه سؤال مهمی هم پرسیده ام؛ اما الآن که نگاه می کنم، واقعاً برای خودم متأسف می شوم؛ جواب به این راحتی را که هر خردسالی هم می تواند پی به جواب آن ببرد، من سال ها در جستجوی آن گیر کرده بودم؛ زیرا هیچ تلاشی نکردم که حداقل بفهمم وقتی اسلام در عربستان بوده است، زبان آن چه می خواستم باشد؟ فارسی یا انگلیسی؟ خب معلوم است که باید عربی باشد و همین لحظه به ذهنم رسید که خب چرا عربستان؟ چرا ایران نباشد؟ گفتم خب ایران باشد، در کدام شهر باشد به کدام زبان باشد که کسی نگوید چرا در آنجا باشد؟ چرا فلان جا نباشد؟ و واقعاً متوجه شدم اگر بخوادم با همین دید به موضوع نگاه کنم، عمرم تمام می شود و من هنوز در پی این هستم که چرا فلان جا باشد و فلان جا نباشد! خدایا در همان لحظه فقط یک حرف به خودم زدم؛ که می دانم هیچ کار شما بی حکمت نیست و بالاخره اسلام باید از جایی ظهور می کرد و از هر جایی هم بود، این سؤالات وجود داشت. اگر در عربستان بوده است، حتماً دلایلی وجود داشته که اگر من نمی دانم، چون به دنبال آن نرفتم. وقتی من جواب یک سؤال به این آسانی را که سال ها ذهنم را مشغول کرده بود، نمی دانستم و هیچ تلاشی هم نمی کردم برای اینکه به پاسخ درست برسم، چگونه می خواهم به حکمت شما پی ببرم؟ خدایا اعتراف می کنم که اگر دین و اسلام دغدغه ام بود، همین سؤال ساده من را به راه

راست هدایت می کرد که بروم دنبال جوابش و در پی آن به جواب های بی شماری برسم. واقعاً شرمنده ام خدایا که در طول یک شبانه روز که 1440 دقیقه است، من حتی 40 دقیقه هم برای درک واقعیت وقت نگذاشتم و فقط از روی جهل و نادانی قیافه ی روشن فکری را به خودم گرفتم و هر جا نشستم، به عقل و شعور خودم توهین کردم. خدایا شرمنده ام و اعتراف می کنم که با همین سؤال ساده به من نشان دادید که خودم را گول نزدم. من حتی به دنبال جواب این سؤال هم نمی روم، بعد چگونه دغدغه ی رسیدن به خدا را دارم؟ کسی راهی را بخواهد برود، بهانه نمی آورد. اگر دلت با من است، آنچه را امر کرده ام، اطاعت کن. دیگر بهانه آوردنت برای چیست؟ در طول شبانه روز، کارهای زیادی انجام می دهی و حتی یک بار هم از خودت نمی پرسی که این کارها برای چیست؛ اما همین که نوبت نماز می شود، چراهایت شروع می شود؟ این چراها خوب است؛ اما به شرطی که به دنبال جوابش هم بروی، نه اینکه هیچ تلاشی نکنی و فقط پرسی چرا؟ اگر هم دلت با شیطان است، دیگر چرا خودت را گول می زنی و این حرف ها برای چیست؟

خدایا شرمنده ام. قبول دارم که به دنبال هوای نفس بودم و هیچ تلاشی برای رسیدن به راه حق نکرده ام؛ اما امشب یک قول دیگر می دهم که اگر سؤالی به ذهنم رسید، با توکل به شما به دنبال جوابش بروم و نمازم را با انگیزه ی بیشتری بخوانم.

خدایا سلام. الان چند ماه است که نماز می خوانم و گناه نمی کنم؛ اما هیچ وقت حال امشب را نداشتم.

خدایا چند ماهی بود که نماز می خواندم و اصلاً درست متوجه نمی شدم که چه می خوانم و کی شروع می کنم و کی تمام می شود؛ اما به خاطر قولی که به شما داده بودم، خواندم و حتی یک رکعت قضا هم از آن روز به بعد ندارم. راستش در ابتدا نمی دانستم چرا موقع خواندن نماز تا این اندازه حواسم پرت می شود و اصلاً هم برایم مهم نبود که چرا باید حواسم پرت شود؛ تا اینکه در آن شب به شما قول دیگری دادم که دیگر مانند گذشته زندگی نکنم و به دنبال جواب سؤالاتی بروم که به ذهنم می رسد. به همین دلیل تصمیم گرفتم به دنبال این بروم که چرا موقع نماز باید حواس من پرت شود؟ اولین چیزی که به آن رسیدم، این بود که شیطان بیشترین تلاش خود را برای پرت کردن حواس انسان موقع نماز انجام می دهد. پیش خودم فکر کردم چرا باید شیطان تمام تلاش خود را موقع نماز انجام دهد که حواس ما را پرت کند؟ چند روزی ذهنم درگیر این موضوع بود تا یک چیزی به ذهنم رسید. پیش خودم گفتم من می دانم و ایمان دارم که شیطان دشمن است و قطعاً اگر چیزی به نفع من باشد، سعی می کند من را از آن دور کند. پس وقتی بیشترین تلاش را موقع نماز انجام می دهد، این بدان معناست که در نماز چیزی وجود دارد که شیطان نمی خواهد من به آن ها برسم؛ به همین دلیل تصمیم گرفتم بیشتر و بیشتر تلاش کنم که سر نماز حواسم پرت نشود؛ اما هرچه تلاش می کردم، باز هم حواسم پرت می شد! این موضوع خیلی برایم جالب شده بود. مگر در نماز چه چیزی وجود دارد که این نامرد آن قدر ذهن مرا درگیر می کند تا نتوانم روی نماز تمرکز کنم؟ اگر من در نماز تمرکز کنم، چه اتفاقی می افتد؟

مگر خواندن چند کلمه ی عربی با من چکار می کند که نمی خواهد من به آن ها برسم؟ مدت ها ذهنم درگیر این سؤال ها بود تا اینکه یک روز به خودم گفتم شیطان دشمن تو است و کار دشمن، دشمنی کردن است. تو باید قوی باشی تا دشمن را شکست دهی. به خودم گفتم نماز یک گوهر نایاب است و وقتی دست دراز می کنی تا آن را برداری، یکی می زند روی دستت که دستت به آن گوهر ارزشمند نرسد و تو اگر طالب آن هستی، باید این را بدانی که گوهر را ارزان به کسی نمی دهند؛ باید برای رسیدن به آن تلاش کنی تا بالاخره موفق شوی.

خدایا ماه ها تلاش کردم و هر روز سعی می کنم انگیزه ام بیشتر و بیشتر شود و ناامید نشوم. شروع کردم به مطالعه کردن که متوجه شدم من در ابتدا باید ذهن خود را قوی کنم تا بتوانم

روی نماز متمرکز شوم و به اسرار نماز پی ببرم. به همین دلیل، هر روز تلاش می کنم با دقت بیشتری نماز بخوانم و هر وقت که حواسم پرت می شود، تلاش می کنم سریع به نماز برگردم. خدایا بعد از ماه ها تلاش لذت بخش، الآن می خواهم مطلبی را عرض کنم که خودم هم باورم نمی شود؛ ولی من در همین قدم های اول، به یک تفسیر از نماز رسیدم. تفسیری که تا آن لحظه هیچ جا نشنیده بودم و فهمیدم نماز تفسیرهای زیادی دارد که انسان می تواند متناسب با حال خود، آن را درک کند. خدایا من با اجازه ی شما می خواهم با افتخار اسم تفسیرم را بگذارم...

تفسیر و فهم انسان از نماز، دارای یک سلسله مراتب است و طبیعی است درک انسانی که سراسر ایمان بوده و سال ها مشغول عبادت و خدمت خالصانه برای رضای خداست، با درک و فهم انسانی که گناه می کند و یا تازه شروع به خواندن نماز می کند، یکی نیست. این درک و فهم از نماز با تصویری که اغلب ما انسان ها نسبت به درک نماز در ذهنمان داریم، فرق دارد. این درک از نماز، چیزی است که خداوند به انسان عنایت می فرماید و هرچه انسان در این راه خالص تر شود، خداوند قلب او را نورانی تر می کند.

درست است که انسانی همچون بنده ی حقیر، به خاطر ناخالصی هایی که در درون داشته، توان درک این مطلب را نداشته است و چون خود، توان درک این موضوع را نداشتیم، احساس می کردم که چنین چیزی وجود ندارد؛ ولی واقعیت این است که در این عالم، هزاران هزار مسئله ی گوناگون وجود دارد که ما توان درک آن را نداریم. با این حال همین که می گویند فلان مسئله در این عالم وجود دارد، به راحتی قبول می کنیم؛ اما همین که راجع به نماز و عبادت سخن گفته می شود، نمی دانم چرا این همه مقاومت می کنیم! اگر به ما بگویند که در آسمان ها سیارات و کهکشان هایی وجود دارد با این ویژگی ها اما انسان حتی توان سفر کردن به آن را ندارد، به راحتی قبول می کنیم؛ چیزی را که هیچ کس توان سفر کردن به آنجا را ندارد؛ اما زمانی که گفته می شود در نماز و عبادت احوالاتی وجود دارد که انسان را از نظر عرفانی به یک عالم دیگر می برد و اتفاقاً هم می شود به این احوالات با عبادت کردن و اطاعت از فرمان الهی رسید، به راحتی قبول نمی کنیم. مگر غیر از این است که سرمنشأ تمام این عالم خداوند است و اوست که یگانه خالق هستی است؟ آیا برای

خداوندی که عالمی را آفریده است که انسان حتی توان سفر کردن به آن را ندارد، قرار دادن احوالاتی زیبا در نماز و عبادت که انسان به آن ها برسد و لذت ببرد، کاری دارد؟

از نظر این بنده ی حقیر، نماز مانند یک مدرسه است و تا زمانی که کلاس اول را قبول نشوی، به کلاس دوم نمی توانی بروی. شرط رفتن به کلاس بالاتر، این است که به تدریج و قدم به قدم آن ها را بگذرانی تا بتوانی درس های مربوط به آن کلاس را درک کنی و تا زمانی که یک دانش آموز کلاس های دوم و سوم و چهارم را نگذرانده باشد، به او اجازه ی ورود به کلاس پنجم را نمی دهند؛ زیرا درکی از مطالب آن کلاس نمی تواند داشته باشد؛ اما اگر قدم به قدم پیش برود، تا هر آنجا که بخواهد می تواند ادامه دهد. نماز هم این گونه است و باید قدم به قدم پیش برویم تا به درک واقعی آن برسیم و تا از پله ی اول شروع نکنیم و قدم به قدم تلاش نکنیم و به درک و فهم آن نرسیم، نمی توانیم به پله ی دیگری برویم. این راه آن قدر زیبا و بی انتهاست که هر چه بیشتر درک می کنیم و می فهمیم، بیشتر تلاش می کنیم که قدم های بعدی را برداریم.

نگاه کلی به نماز

ما در نماز برای اینکه بتوانیم صحبت کردن با خدا را درک کنیم، ابتدا باید توان ذهن خود را بالا ببریم که این کار توسط خود نماز صورت می گیرد. زمانی که تلاش می کنیم حواسمان پرت نشود، این یعنی تمرین قدرت ذهن و آن قدر اهمیت این قدرت ذهن بالاست که خداوند نماز را به گونه ای طراحی کردند که مانند رانندگی در یک جاده ی پرپیچ و خم باشد که لحظه ای غفلت باعث انحراف راننده از جاده شود و باید تمام حواسش به مسیر حرکت باشد. در واقع اگر بخواهیم یک نگاه کلی به نماز داشته باشیم، این گونه است که وقتی به نماز نگاه می کنیم، اولین چیزی که متوجه می شویم، این است که

نماز یک عبادت تکراری است و باید آن را روزی چند بار تا آخر عمر به صورت مرتب انجام دهیم. همین تکراری بودن نماز باعث می شود انسان خیلی زود آن را حفظ کند و حرکات و آداب نماز برایش تکراری شود و وقتی شروع می کند به خواندن نماز، بدون اینکه متوجه شود که اصلاً چه خوانده است، آن را به پایان برساند. در اینجا سؤالی که ذهن انسان را به خودش مشغول می کند، این است که وقتی شیطان بیشترین تلاش خود را برای پرت کردن حواس انسان موقع نماز انجام می دهد، چرا خداوند نماز را به گونه ای طراحی نکردند که حالت روزمره نداشته باشد و انسان بتواند با دقت و توجه بیشتری آن را بخواند و از روی تکرار و عادت نماز نخواند؟ نکته ای که من به آن رسیدم، این است که خداوند ذهن و تمرکز قوی از ما می خواهد. حال این را که برای چه این را از ما می خواهد، فعلاً کار نداریم. چیزی که الان مهم است، این است که بدانیم ما در هنگام خواندن نماز در جنگ هستیم و آن هم جنگ با یک دشمن بی رحم و قسم خورده به نام شیطان و در حالی که تلاش می کند حواس ما را از توجه به خدا پرت کند، ما باید تلاش کنیم که حواس و ذهنمان فقط متوجه خدا باشد. نکته ی جالبی که در

نماز به آن رسیدم، این است که خداوند ذهن قوی از ما نمی خواهد، بلکه او یک ذهن خیلی قوی از ما می خواهد و به همین دلیل نماز را به گونه ای طراحی کرده است که ما در یک خط صاف حرکت نکنیم و مدام جسم و ذهن ما را در نماز به کار می کشد و تمرین می دهد؛ مثلاً در حمد، ما در یک راستا صحبت می کنیم؛ اما ناگهان در توحید متوجه می شویم خداوند امر می کنند که جهت صحبت هایت را عوض کن و وقتی عوض می کنیم، در رکوع ما را به یک پیچ دیگری می برد که باید علاوه بر توجه به ذهن و آنچه می گوئیم، مراقب حرکاتمان هم باشیم و به همین ترتیب تا انتهای نماز باید از پیچ و خم های مسیر عبور کنیم و در کنار آن باید

مراقب باشیم که این دشمن خطرناک (شیطان)، از ما سبقت نگیرد و حواسمان را از مسیر حرکت و توجه به خدا پرت نکند.

حال شما در نظر بگیرید که هر روز چند مرتبه یک نماز تکراری می خوانید که پر از پیچ و خم است و در همین حال یک دشمن قسم خورده در تعقیب ما است و تلاش می کند که ذهن ما را منحرف کند و ما باید آن قدر تلاش نماییم که ذهن و تمرکز خود را آن چنان قوی سازیم که از شروع نماز تا پایان نماز به شیطان اجازه ندهیم حواسمان را پرت کند. البته رسیدن به این تمرکز، کار آسانی نیست و نیاز به تلاش همراه با توکل به خدا دارد که ان شاءالله با عنایت خداوند در این امر مهم موفق شویم تا بدون خطای ذهن، نماز را شروع کنیم و به انتها برسانیم. در اینجا سؤالی که ذهن مرا به خود مشغول کرد، این بود که خداوند ذهن و تمرکز بالا را برای چه از ما می خواهد؟ و این چیزی است که تمام انسان ها چه ورزشکار و تنومند و چه یک انسانی که معلولیت جسمی دارد، چه پولدار و چه فقیر و... در آن با هم برابر هستند؛ و همه می توانند به آن برسند و هیچ محدودیتی برای هیچ کسی وجود ندارد. درک بنده در اینجا این است که حالاتی در نماز وجود دارد که رسیدن به آن از طریق یک ذهن قوی محقق می شود و خداوند به وسیله ی یک ذهن و تمرکز قوی است که به ما درک و فهم بالا از نماز را اعطا می فرماید و همان طور که عرض کردم، این درک و فهم به صورت پله پله و قدم به قدم است و تا بی نهایت ادامه دارد، هیچ گاه تمام نمی شود و ما هرچه بیشتر درک کنیم و بفهمیم، قطعاً بیشتر لذت خواهیم برد.

این یک نگاه کلی از نماز بود که ان شاءالله مثمر ثمر واقع شده باشد.

تفسیر یک توبه کار از نماز

آنچه این حقیر بعد از توبه کردن در همان ابتدا درک کردم، این بود: زمانی که یک انسان توبه می کند و به سمت خداوند متعال می آید، به دلیل اینکه در گذشته گناهی انجام داده و

توسط همان گناهان ابزارهایی را در اختیار شیطان قرار داده، این ملعون هم هنگام نماز با یادآوری آن ها در ذهن علیه خودمان استفاده می کند. ما هم به علت اینکه در ابتدا از قدرت ذهن بالا برخوردار نیستیم، این را باید بدانیم که شاید کارمان نسبت به افرادی که سالم و بدون گناه زندگی کرده اند، سخت تر باشد و اگر در شروع احساس کردیم که کنترل ذهنمان کمی دشوار است، نباید ناامید شویم؛ زیرا این تصاویر و حرف هایی که در ذهن ما می آید، از جانب ما نیست و همان طور که می دانید، شیطان از طریق نفس و از درون با ما صحبت می کند و ممکن است که تصاویری از گناهانمان در ذهن ما بیاورد که به ما یادآوری کند که ما گناهکار بوده ایم تا ما را از ادامه ی مسیر ناامید کند. به همین علت ما برای شروع نماز باید کاملاً آگاهانه اقدام کنیم و هنگامی که برای نماز آماده می شویم، باید بدانیم که برای رسیدن به خدا می بایست یک دشمن را شکست دهیم و باید مدام به خودمان یادآوری کنیم که ما دیگر گناه نمی کنیم و پاک شده ایم و تا آنجا که می توانیم، باید سعی کنیم از همان آغاز کنترل ذهن خود را در اختیار خود بگیریم؛ و از طرفی هم باید این را بدانیم که ما سال ها ذهن و مغزمان عادت به عبادت نداشته است و هر موقع اسم نماز را می شنیدیم، حس خوبی از آن دریافت نمی کردیم و اگر نمازی هم خوانده ایم، یا گرفتار بودیم و نیاز به کمک داشتیم و یا با کسالت و بی حالی همراه بوده است. اگر هنگام نماز خمیازه به سراغمان آمد و یا جملاتی به ذهنمان رسید که می خواست

ما را نسبت به نماز سرد کند، باید آگاه باشیم که از جانب شیطان است؛ زیرا همین که ما اقدام به ترک گناه کرده ایم و آماده ی خواندن نماز شده ایم، بدین معناست که به اشتباه خود پی برده ایم و می خواهیم به سمت پروردگاران حرکت کنیم؛ اما مشکل دیگری که در این راه داریم، این است که ما سال ها هرچه را نفسمان گفته است، قبول کرده ایم و انجام داده ایم. اگر گفته است گناه لذت دارد، گفته ایم لذت دارد و اگر گفته است نماز لذت ندارد، گفته ایم لذت ندارد و چون از نفس خود غافل بوده ایم، هرچه که از درون می شنیدیم، شاید فکر می کردیم عقلمان به ما می گوید. به همین علت، بهترین راه این است قبل از شروع نماز -همان طور که عرض کردم- به خود یادآور شویم که دیگر گناه نمی کنیم و به خدا ایمان داریم و تمرین کنیم خود را در محضر یگانه خالق هستی ببینیم. مثل زمانی که با فردی صحبت می کنیم و هنگام صحبت کردن تمام حواسمان به اوست، باید قلباً باور کنیم و ایمان بیاوریم که رو به روی پروردگاران ایستاده ایم و او ما را می بیند و ما با او صحبت می کنیم. البته در ابتدا کمی شاید درک عمیق این موضوع برایمان دشوار باشد؛ اما با عنایت و لطف پروردگار، قطعاً در ادامه به آن خواهیم رسید.

اذان و اقامه:

اذان و اقامه در نماز خیلی اهمیت دارد؛ زیرا در اینجا ما خودمان را مانند یک ورزشکاری که می خواهد به میدان مسابقه برود و خودش را گرم می کند، ما ذهن خودمان را گرم

می کنیم؛ چراکه نبرد ما نبرد ذهن است و چون در اذان و اقامه فشار شیطان کمتر است، ما راحت تر می توانیم تمرکز کنیم و ذهن خود را با نام ها و عبارات مقدس و مبارک تمرین دهیم و آماده ی شروع نماز شویم.

قدم اول: ابراز ندامت و طلب بخشش از خداوند

ابراز ندامت و طلب بخشش از خداوند

حمد

ما در اینجا بعد از مدت ها گناه و دور بودن از خدا، با قبول اشتباهاتمان، نادم و پشیمان از گذشته، اما با امید به بخشش، به سمت خدا می آییم و پس از اقرار به اینکه او فرمانروای جهان است، از او می خواهیم به ما کمک کند که از گناهان خلاص شویم و برای خودمان دعا می کنیم که ما را به راه راست هدایت کند و ما را در آن دسته افراد قرار دهد که آن ها را دوست دارد (آن چیزی که می خواهیم بشویم) نه کسانی که به خاطر گناهانشان هیچ ارزشی نزد خدا ندارند (آن چیزی که در گذشته بوده ایم).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

همه ی ستایش ها، ویژه ی خدا، مالک و مربی جهانیان است.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ (3)

رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

منحصراً فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

پروردگارا تنها تو را می پرستم و فقط از تو یاری می خواهیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

ما را به راست هدایت فرما.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

راه کسانی که به آن ها نعمت عطا کردی (افراد با ایمان و عمل خالص)، نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

بین حمد و توحید

خداوند می فرماید: ای بنده ی من، حال که پشیمان هستی و فهمیدی که خطا کرده ای، من تو را می بخشم. من از درون تو آگاه هستم و برای اینکه خودت هم با قلب و تمام وجودت پی ببری که چقدر طالب خالص شدن هستی، باید آنچه را که می گویم، بگویی و آنچه را از تو می خواهم، انجام دهی.

در اینجا وقتی ما شروع به خواندن توحید می کنیم، یعنی آنچه را که خداوند امر کرده اند، پذیرفته ایم که بگوییم و انجام دهیم.

خداوند می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (2)

بگو: خدا یکتاست.

اللَّهُ الصَّمَدُ (3)

خدا بی نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (4)

زاده و زاییده نشده.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (5)

و هیچ کس همانند و همتا و شبیه او نیست.

(خدا یا گفتم.)

حال با عملت هم گفته ات را تصدیق کن و در برابر بزرگی و عظمت من، تعظیم کن و بگو:

رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

حال برای اینکه فراموش نکنی که می شنوم هر آنچه را که می گویی، بایست و بگو:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

ص: 26

(خدایا هر آنچه را که امر کردید، انجام دادم و گفتم.)

حال در برابر من به خاک بیفت و سجده کن تا بدانی آیا در تو هنوز غرور و تکبری وجود دارد یا نه و در همان حالت بگو:

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

(خدایا امر شما را اطاعت کردم)

حال برای اینکه خودت مطمئن شوی که این کار را با تمام وجودت و قلبت انجام داده ای، مهر تأییدت را بزن و سجده ات را تکرار کن.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

ای بنده ی من، حال تو را بخشیدم و از گناهانت گذشتم. حال به کمک من بایست و بدان که دیگر آن انسان ضعیف گذشته نیستی؛ زیرا من همراهت هستم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُ

به حول و قوه ی خدا برمی خیزم و می نشینم.

حال سوره ی حمد را بخوان و بدان که قلب و روح پاک شده است و با قلبی پاک می خوانی. همان یک بار که سوره ی توحید را خواندی، برای من کافی بود و از تو پذیرفتم و برای اثبات حرفم، به تو این اجازه را می دهم که هر سوره ای را که دوست داری، به اختیار خودت به جای سوره ی توحید بخوانی.

(خدایا خواندم. به رکوع بروم؟)

ای بنده ی من، مگر من، خداوند بخشنده و مهربان که تو با این همه ذوق و شوق به سمت آمده ای، می گذارم بنده ی پاک و زلالم که قلب و روحش پاک شده است، با دستان خالی در برابر من تعظیم کند؟

(خدایا چه امر می فرماید؟)

دستان خالی ات را به سوی من دراز کن تا آن ها را سرریز از رحمت و مغفرت خود کنم.

و بگو:

قنوت

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

پروردگارا در این دنیا و آخرت، به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آخرت و دوزخ در امان نگه دار.

خدایا ای کاش می توانستم فریاد بزنم و بگویم دوستت دارم. سال ها در گمراهی و غفلت به سر می بردم و جز یأس و ناامیدی و پوچی هیچ چیز نصیبم نشد؛ اما آن قدر مهربان و بزرگواری، که تا به سمت آمدم و دستان خالی ام را دیدی، اجازه ندادی که با دست خالی از پیشت بروم. خدایا اگر در رکعت اول به فرمان شما به رکوع و سجده رفتم، در این لحظه با جان و دل به رکوع می روم

ص: 28

و در برابر بزرگی و بخشندگی و مهربانی ات سر تعظیم فرود می آورم و اعتراف می کنم که اگر ذره ای تکبر و غرور هم در وجودم بود، دیگر نیست. با تمام وجود در برابر این همه مهربانی به خاک می افتم و بار دیگر از صمیم قلبم و بدون ذره ای تردید، سجده ام را تکرار می کنم.

رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

(خدایا هر آنچه را که امر کردید، انجام دادم و گفتم.)

حال در برابر من به خاک بیفت و سجده کن تا بدانی آیا در تو هنوز غرور و تکبری وجود دارد یا نه و در همان حالت بگو:

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

(خدایا امر شما را اطاعت کردم.)

حال برای اینکه خودت مطمئن شوی که این کار را با تمام وجودت و قلبت انجام داده ای، مهر تأییدت را بزن و سجده ات را تکرار کن.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

ای بنده ی من، حال که این همه شوق را در وجودت می بینم، از تو می خواهم بنشین و بگویی:

تشهد

الْحَمْدُ لِلَّهِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

ستایش، مخصوص خداوند تعالی است و من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و شهادت می دهم که حضرت محمد (ص)، بنده ی خدا و فرستاده ی اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

این جمله را با قلب پر نورت بگو که الآن پاک و زیباست تا خوب درک کنی که راه را به تو نشان داده ام و برای اینکه قدم های دیگری را محکم برداری تا خالقت را بیشتر درک کنی، راه را از طریق فرستاده ام به تو نشان داده ام. محمد (ص)، فرستاده ی من است و این را همه می دانند؛ اما فقط یک قلب پاک

می تواند درک کند که فرستاده ی من آمده است که بندگانم را به سمت من هدایت کند. راه راست و مستقیمی که در سوره ی حمد از من خواستی به تو نشان می دهم، همان است که فرستاده ام از جانب من به تو نشان داده است. راه را پیدا کن و بیا که بی صبرانه منتظر آمدنت هستم.

خدایا سلام.

امشب که آمده ام با شما حرف بزنم، ماه ها از شبی که توبه کرده ام، گذشته است و از آن موقعی که شما در نماز به این حقیر عنایت فرمودید تا درکی از نماز پیدا کنم نیز چند ماهی گذشته است و من همچنان به لطف نگاه شما، حتی یک رکعت نماز قضا هم ندارم.

خدایا امشب هم از آن شب هاست که با حال خراب نزد شما آمده ام تا کمی با شما صحبت کنم؛ اما قبل از هر چیز می گویم: شرمنده ام، خیلی هم شرمنده ام از گفتن این حرف ها؛ اما من که می دانم هیچ چیز من از شما پنهان نیست و چه بگویم و چه نگویم، شما از همه ی احوالات من آگاه هستید؛ اما من می گویم که شاید کمی سبک شوم.

خدایا در این مدت، اتفاقات زیادی برای من افتاد که متوجه برخی مسائل شوم؛ اما من به خاطر خیلی از این مسائل، فقط شرمنده ام. یکی از اتفاقاتی که متوجه آن شدم، این بود که هرچه من بیشتر تلاش می کنم تا به سمت شما بیایم، شیطان هم تلاشش را برای گمراه کردن من بیشتر می کند و این اتفاق را شاید اگر کسی برایم تا قبل از این اتفاقات تعریف می کرد، قطعاً هیچ درکی از آن نداشتم و احساس می کردم شیطان همان در قرآن آمده و بس؛ اما الآن که نگاه می کنم، متوجه می شوم که چرا من باید تا قبل از توبه فشار

ص: 31

شیطان را درک می کردم. من که خودم غرق گناه بوده ام، دیگر او چرا باید تلاش می کرد که من را گمراه کند؟ وقتی کمی عمیق تر به موضوع نگاه کردم، متوجه شدم که آن قدر در آن زمان بی ارزش بوده ام که حتی یک موجود بی ارزش خوار و خفیف در نزد پروردگار، حتی وقت نمی گذاشت که من را گمراه کند و من خودم به دنبال او مانند یک چهارپایی که افسارش را گرفته اند و به دنبال صاحبش می رود، به دنبال او در حال حرکت بوده ام. نمی دانستم به خاطر گذشته ام و عمری که تباه کرده ام، افسوس بخورم یا خوشحال باشم به خاطر اینکه تا قبل از دیر شدن و فرارسیدن لحظه ی مرگ، به اشتباهاتم پی بردم و تلاش می کنم که جبران کنم؛ اما خدایا موضوع در همین جا ختم نشد و من هرچه جلوتر می رفتم، بیشتر به بلایی که سر خودم آورده ام، می رسیدم. تمام این بلاها را موقع نماز درک کردم که چگونه وقتی انسان رو به روی خالقش می ایستد که نماز بخواند، این گناهان مانع لذت بردن انسان از نماز می شود. تازه آنجا بود که هرچه بیشتر فکر می کردم و متوجه می شدم، بیشتر احساس شرمندگی می کردم؛ زیرا آن قدر در جهل خود فرو رفته بودم که هر خطایی می کردم، حتی به عواقب آن در این دنیا هم فکر نمی کردم. بعد به خودم گفتم اصلاً چرا باید فکر می کردم وقتی

دغدغه ام انجام بیشتر گناه بوده است و به گناهانم افتخار می کردم و با افتخار از آن ها یاد می کردم؟ اما الآن که دغدغه ام یک زندگی پاک و بدون گناه است، متوجه می شوم تمام آن تصاویری که از نامحرم موقع نماز در ذهنم می آید و مانعی می شوند بر سر راهم برای رسیدن به شما، از همان نگاه های عمدی و غیرعمدی به نامحرم و کنترل نکردن چشم بوده است. خدایا اعتراف می کنم که فهمیدم وقتی دغدغه ی من، شما نبودید و برای رسیدن به شما تلاش نمی کردم، معلوم است که این نگاه ها حتی شاید لذت های گذرا هم داشته باشد؛ اما الآن که تلاش می کنم که به سمت شما بیایم، هر تصویری که از نامحرم در هنگام نماز به

ذهنم می رسد، مانند خنجری است که بر جانم می نشیند؛ و وقتی نگاه می کنم که چگونه به شوق عبادت شما به نماز می ایستم و تمام تلاشم را می کنم که بیشتر شما را در نماز درک کنم، اما چگونه یک تصویر از نامحرم در ذهنم و یا آمدن لحظه ای از تصاویر گناهان مرا در برابر شما شرمنده می کند، نه تنها توان ادامه ی نماز را ندارم، بلکه می خواهم زودتر نمازم را تمام کنم؛ زیرا طاقت این همه شرمندگی را ندارم؛ اما خدایا من آمده ام که پاک شوم، آمده ام تا به سمت شما بیایم و نگاه به نامحرم که هیچ، اگر بگویند نگاهت را به روی تمام عالم هم ببند، می گویم می بندم. البته گفتن تا انجام دادن فاصله اش خیلی است و من این را با تمام وجودم درک کردم که چقدر ذهن و چشمی که خوراکش گناه بوده است و با گناه تربیت شده است، اصلاح آن سخت است؛ زیرا این نفس و این ملعون، شانه به شانه همراه انسان می آیند تا از هر فرصتی استفاده کنند که انسان را به زمین بزنند؛ اما خدایا من آمده ام تلاش کنم و الآن که با شما صحبت می کنم، نمی دانم تا چه حد می توانم موفق شوم و فقط امیدم برای موفقیت، شما هستید. چیزی را که می دانم، این است که من تلاشم را می کنم، حال نتیجه اش هر چه می خواهد باشد. آن دیگر به همت خودم بستگی دارد؛ اما در همه حال به یاری شما امیدوارم.

اما خدایا این تمام ماجرا نیست و اوج شرمندگی من آن لحظه بود که چندی پیش در موقع نماز، لحظه ای به ذهنم رسید که چرا اصلاً من باید به خدا سجده کنم و چه اجباری است؟ اصلاً من می خواهم برای خودم باشم و نه کاری به خدا دارم و نه کاری به شیطان؛ خودم هستم و خودم و می خواهم آزاد باشم برای خودم؛ و به خوبی می دانستم که این افکار از جهل و نفس ضعیف من است؛ اما جواب قانع کننده ای برای این سؤال نداشتم که به لطف شما چراغی در دل این حقیر روشن شد که خدا بی نیاز است (الله الصمد) و این من هستم که نیازمندم و نیازمند آفریده شده ام. اصلاً خداوندی که خالق

آسمان و زمین است، چه نیازی به عبادت من دارد؟ مگر من چه سود و زیانی برای خدا می توانم داشته باشم؟ هرچه که به این موضوع عمیق تر فکر می کردم، بیشتر به حقیر بودن و کوچک بودن خود پی می بردم و لحظه ای به خودم گفتم: باشد اشکال ندارد؛ انسان وقتی با کسی کاری ندارد، پس با هیچ چیز او کار ندارد. نمی شود که بگوییم ما با پدرمان کاری نداریم؛ اما پولش را دوست داریم و

خرج می کنیم! خب اگر کاری نداری، با پولش هم نباید کار داشته باشیم. آنگاه به خدا نگاه کردم و یک نگاه به خودم انداختم. گفتم: خدایا من اگر با شما کاری ندارم، پس نباید آب بخورم؛ چون آب را شما برای ما از آسمان می فرستید. غذا هم نباید بخورم؛ چون آب و خاک و همه چیزش برای شماست. گفتم: خب در این خانه هم نباید باشم؛ زیرا سنگ و مصالحش از شماست. روی این فرش هم نباید بنشینم؛ زیرا درست است که خریده ام، اما ریشه ی اصلی آن شما هستید. وقتی بیشتر نگاه کردم، دیدم خب هوا هم نمی توانم استفاده کنم؛ زیرا اکسیژن هوا هم از شماست و وقتی یک نگاه کلی به همه چیز انداختم، متوجه شدم که کره ی زمین هم برای شماست؛ روی زمین هم نمی توانم باشم. بعد یک نگاه به خودم انداختم و متوجه شدم که این جسم هم برای شماست؛ زیرا اختیار این را ندارم که به دستم بگویم چه اندازه رشد کند یا پاهایم و اصلاً به چشم هایم بگویم چه رنگی باشد و... خب اگر برای من است، باید اختیار آن را داشته باشم که فرمان بدهم رشد کن یا چه شکلی باش و... خیلی زود به خودم آمدم و گفتم آخر تو حتی اختیار رشد موی سرت را هم نداری و نمی توانی بگویی رشد کن یا رشد نکن و اگر شروع به ریختن کند، حتی نمی توانی جلویش را بگیری. بعد آمده ای می گویی خب من می خواهم برای خودم باشم؟ خب چه داری که می خواهی برای خودت باشی؟ دیدم واقعاً چیزی از خودم ندارم و تنها چیزی که دارم، یک نفس ضعیف است که باید آن قدر رویش کار شود که این طور باعث

شرمندگی ام نشود؛ اما خدایا باز با این حال من جوابی را که دلم را آرام کند، پیدا نکرده بودم و فهمیدم که عبادت کردن من یک ریشه‌ی دیگری دارد که باید آن را پیدا کنم و در همین حال بودم که یاد راهی افتادم که شما در نماز به این حقیر نشان دادید و فرمودید در موقع تشهد بگویم محمد رسول الله است و راه من همان راه پیامبر است و به این ریسمان چنگ بزنم که نجات یابم. فهمیدم که باید سراغ قرآن که معجزه‌ی پیامبر است، بروم. ایشان در زمانی که در این دنیا نیستند، برای اینکه گمراه نشویم و پاسخ شبهات خود را پیدا کنیم، آن را نزد ما به امانت گذاشته اند.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشَّهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (172)

(به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه‌ی آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت. (فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می‌دهیم. چنین کرد مبادا روز رستاخیز بگویند ما از این غافل بودیم و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم (اعراف 172).

خدایا با کمک عقل خود اعتراف می‌کنم که هیچ کار شما بی‌حکمت نیست و راهنمایی گرفتن از قرآن عظیم الشان، در روزی که در خاطر من نیست و به نام الست است، شما از من وعده گرفتید که آیا قول می‌دهی که از فرمان خدا سرپیچی نکنی و فقط مرا عبادت کنی؟ و من این قول را دادم که بله قول می‌دهم. البته خدایا من چیزهای زیادی است که در خاطر من نیست؛ مانند زمانی که یک جنین بوده‌ام در رحم مادرم و زنده بودم و نفس می‌کشیدم و

هیچ چیزی از آن روزها در خاطر من نیست. این خود به تنهایی می تواند گواه روزی باشد به نام السبت که من در آنجا بوده ام و هیچ چیز در خاطر من نیست.

خدایا این جواب، تنها جوابی نبود که از قرآن گرفتم و جواب های زیادی گرفتم. به برخی از آن ها که در سوره ی مبارک واقع است، اشاره می کنم:

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (57)

ما شما را آفریدیم. پس چرا آفرینش دوباره ی خود را (پس از مرگ) باور نمی کنید؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (58)

آیا از (حالات و دگرگونی های) نطفه ای که در رحم می ریزید، آگاه هستید؟

أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (59)

آیا شما آن را (تا انسانی معتدل و آراسته شود) می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟

یا در جای دیگر در همین سوره فرموده اید:

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (63)

مرا خبر دهید آنچه را می کارید.

أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (64)

آیا شما آن را می رویانید یا ما می رویانیم؟

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطًا مَّا فَطَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (65)

به یقین اگر بخواهیم، آن را ریزریز کرده و خاشاک می کنیم که متأسف و شگفت زده می شوید.

إِنَّا لَمُعْرِمُونَ (66)

(و می گوئید) مسلماً ما خسارت زده ایم.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (67)

بلکه ناکام و محرومیم.

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (68)

به من خبر دهید آبی که می نوشید.

أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (69)

آیا شما آن را از ابر باران زافروود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم؟

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (70)

اگر بخواهیم، آن را تلخ می گردانیم. پس چرا سپاس گزاری نمی کنید؟

همین موضوع باعث شد که به اشتباه خودم پی ببرم و بگویم خدایا غلط کردم و به خاطر افکار زشتتم از گناهم بگذرید و مرا ببخشید؛ و به لطف و عنایت شما در نماز بعدی ام قدم دوم نماز را برداشتم.

عزیزان، زمانی که افراد گناهکاری همچون این حقیر که سال ها با هوای نفس زندگی کرده ایم، توبه می کنیم، شاید در ابتدا به علت ذوق و شوق این عمل خیلی باانگیزه به سمت خدا حرکت کنیم؛ اما هرچه که جلوتر می رویم، با مسائلی روبه رو می شویم که تا آن لحظه شاید تجربه اش را نداشته ایم و هنگام مواجه با آن ها به دلیل نفس ضعیفی که داریم، شاید کمی اذیت شویم و به علت فشارهای درونی که از شیطان و نفس ما سرچشمه می گیرد و فاصله گرفتن از روزهای اول، انگیزه مان کم شود؛ زیرا نفس ما و شیطان بیکار

ص: 37

نمی نشینند و مدام در تلاش هستند که ما را با ترفندهای مختلف از خداوند دور کنند و ما را به گناه بیندازند. به همین علت باید در همه حال مراقب باشیم که فریب نخوریم و از خداوند بخواهیم ما را یاری بفرمایند؛ و همیشه باید از خداوند بخواهیم که در این راه زیبا از ما مراقبت کنند و ما را یاری کنند.

این سخنم با کسانی است که شاید در اطراف خود انسان پاک و بی گناهی داشته باشند که با او در ارتباط هستند و یا افرادی که از گناهان و اشتباهات خود توبه کرده اند. این را باید بدانید که وقتی شیطان توان مقابله با این عزیزان را به طور مستقیم ندارد و نمی تواند آن ها را تحت فشار قرار دهد و این عزیزان با قدرت جلوی او قد علم کرده اند، به سراغ اطرافیان آن ها می رود و از طریق نفس آن ها باعث می شود که از طرف اطرافیان هم تحت فشار قرار بگیرند. به همین علت است که اکثر انسان های باایمان، مظلوم واقع شده اند، به آن ها ظلم شده است و بیشترین تهمت ها و نامردی ها در حق این عزیزان شده است. مراقب باشید که یک انسان بی گناه را آزار ندهید؛ زیرا این ملعون خوب می داند که چگونه از درون انسان سخن بگوید و توجیهاات و دلایلی بیاورد که از طریق انسان های ضعیف النفسی همچون این حقیر باعث آزار و اذیت این بزرگواران شود. این را باید بدانیم که او فقط می گوید؛ آن که اطاعت می کند و انجام می دهد، ما هستیم. ان شاءالله به لطف پروردگار، روزی برسد که هیچ انسانی از این ملعون پیروی نکند.

عزیزان، انسان هایی که توبه می کنند؛ مانند نوزادی هستند که به مراقبت و تشویق نیاز دارند؛ و چه بسا افرادی باشند که شاید ناخواسته شیطان از طریق آن ها وارد شود و انسان های بی گناه را آزار دهند.

و اما قدم دوم...

قدم دوم: یاری خواستن از خداوند برای تثبیت ایمان

یاری خواستن از خداوند برای تثبیت ایمان

درک بنده از نماز، این است که ما انسان ها زمانی که توبه کرده و به سمت خدا حرکت می کنیم، مانند نوزادی که تازه می خواهد شروع به راه رفتن کند، در ابتدا از جانب خداوند نیاز به مراقبت بیشتری داریم. به همین دلیل در نماز می گوییم:

حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

همه ی ستایش ها، ویژه ی خدا، مالک و مربی جهانیان است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

منحصراً فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

پروردگارا تنها تو را می پرستم و فقط از تو یاری می خواهیم.

ص: 39

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

ما را به راه راست هدایت فرما.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

راه کسانی که به آن ها نعمت عطا کردی (افراد با ایمان و عمل خالص)، نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

راه کسانی که به آن ها نعمت عطا کردی (افراد با ایمان و عمل خالص)، آن ها که نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

در اینجا اعتراف می کنیم که خداوند مالک همه چیز در این دنیا و آن دنیاست و از خداوند می خواهیم حال که نادم و پشیمان از گناهان برگشته ایم، ما را در این راه یاری کند تا بتوانیم ایمانمان را ثابت کنیم و این خطورات و وسوسه ها باعث لغزش ما نشود. می گوئیم خدایا در این راه فقط از شما کمک می خواهیم؛ زیرا فقط شما هستید که قادر به یاری کردن ما هستید و از شما عاجزانه تقاضا می کنم که آن قدر ایمانم را بالا ببرید که در این راه دچار لغزش و سوءظن و گناه نشوم و تا ابد به عهدی که در توبه ام با شما بسته ام، ثابت قدم بمانم و در مسیر مستقیمی که شما به من نشان داده اید، قدم بردارم.

توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (2)

بگو: خدا یکتاست.

ص: 40

اللَّهُ الصَّمَدُ (3)

خدا بی نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (4)

نزاده و زاییده نشده.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (5)

و هیچ کس همانند و همتا و شبیه او نیست.

در اینجا ما به بزرگی و عظمت خدا اعتراف می کنیم و به خودمان یادآور می شویم که خدای نکرده دچار تردید و سوءظن به خدا نشویم.

و می گوئیم:

اعتراف می کنم که تنها شما یگانه هستید و خدای دیگری وجود ندارد (هوای نفس، شیطان، پول، پست و مقام و...) که من بخواهم از آن ها پیروی کنم و فقط و فقط از آنچه شما امر کرده اید، اطاعت می کنم. اعتراف می کنم که تنها بی نیاز ازل و ابد شما هستید و من و هر چه که در این عالم وجود دارد، به شما محتاجیم؛ زیرا تنها کسی می تواند بی نیاز باشد که وجودش وابسته به وجود کسی دیگر نباشد و خود علت به وجود آمدن باشد، بدون اینکه معلولی داشته باشد؛ و این فقط و فقط برازنده ی شماست. اعتراف می کنم که شما فراتر از ذهن و تصور ما هستید و آن قدر با عظمت و بزرگ هستید که هیچ چیز در این عالم توان این را ندارد که خودش را حتی در یک موضوع، همانند شما بداند. پروردگارا اعتراف می کنم که جهان خلقت در برابر عظمت شما حرفی برای گفتن ندارد.

ص: 41

رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

در اینجا با علم به عظمت و بزرگی خدا و اینکه می دانیم خدا از هر سوءظنی که در ذهن ما می آید پاک و منزّه است و تنها او شایسته ی ستایش است، در برابر خدا تعظیم می کنیم؛ و از خداوند کمک می خواهیم که ما را یاری فرماید که دچار لغزش و گناه نشویم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُ

به حول و قوه ی خدا برمی خیزم و می نشینم.

اما ما توبه کاران به دلیل نفس ضعیف و سست خود، وسوسه ها، لغزش ها و پرتگاه ها را بعد از توبه درک کرده ایم. می دانیم که اگر خداوند ما را یاری نکند، خدای نکرده باز به گناه می افتیم. به همین دلیل به تعظیم کردن راضی نمی شویم و خود را در برابر خداوند به خاک انداخته و در حالی که به بزرگی او اعتراف می کنیم، از خدا عاجزانه می خواهیم که ما را یاری فرماید که ایمان خود را ثابت کنیم. آن قدر نیاز به کمک را در خود حس می کنیم که یک بار دیگر سجده را تکرار می کنیم و با خلوص بیشتری از خداوند کمک می خواهیم.

اما این دل دیگر آرام نمی شود و بی قرار است؛ زیرا رحمت خدا را درک کرده است و به هیچ وجه نمی خواهد از خدا دور شود. به خاطر همین، مانند کودکی است که از پدر و مادرش چیزی طلب می کند که برای او بخرند و مدام تکرار می کند که دلش آرام شود. یک بار دیگر در برابر خداوند می ایستیم و با وجودی پر از حس نیاز به کمک، از خدا می خواهیم که ما را یاری کند؛ زیرا این دل محبت دیده است و دیگر طاقت دل کندن ندارد.

حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

همه ی ستایش ها، ویژه ی خدا، مالک و مربی جهانیان است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

منحصراً فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

پروردگارا تنها تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می خواهیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

ما را به راست هدایت فرما.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

راه کسانی که به آن ها نعمت عطا کردی (افراد با ایمان و عمل خالص)، نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

اما زمانی که آمدم توحید را بخوانم، یاد آن لحظه ای افتادم که خداوند بخشنده و رحمان به من این اجازه را داد که هرچه از قرآن که دلم با آن در آن لحظه آرام می گیرد را بخوانم؛ اما نمی دانستم دلی که مورد هجمه ها و وسوسه های شیطانی و تمایلات نفسانی قرار گرفته است، چه سوره ای باید بخواند؛ که یاد سوره ای افتادم که آن را سال ها پیش زمانی که کوچک بودم، مادرم به من آموخته بود؛ اما هیچ گاه تا آن لحظه درکی از آن نداشتم و آن قدر در طاقچه ی قلبم بدون استفاده باقی مانده بود که رویش را غباری از غفلت و نادانی و جهل پوشانده بود. وقتی عمیق تر به این سوره ی زیبا دقت کردم، متوجه شدم که شما یگانه خالق هستی. از همان دوران کودکی راه را به من نشان داده بودید و این من بودم که در غفلت به سر می بردم. وقتی شروع به خواندن این سوره ی مبارک کردم، تمام وجودم آرام گرفت؛ زیرا حس کردم با تمام

ص: 44

مهربانی اش، آرام به من می گوید: ای بنده ی من، نگران نباش؛ من اینجا هستم، به من تکیه کن و آرام باش و با آرامش وجودت بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (2)

پناه می برم به پروردگار مردم.

مَلِكِ النَّاسِ (3)

به پادشاه مردم.

إِلَهِ النَّاسِ (4)

به معبود مردم.

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (5)

از زبان وسوسه گر کمین گرفته و پنهان.

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (6)

آن که همواره در سینه های مردم وسوسه می کند.

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (7)

از جنیان و آدمیان (سوره ی مبارک ناس).

آرام شدم؛ قلبم، روحم، وجودم آرام گرفت و بعد دستان خالی ام را با اشتیاق به سمت شما دراز کردم تا وجودم را پر از ایمان کنید؛ ایمانی که هم در این دنیا همراهم باشد و هم در آن دنیا.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

پروردگارا در این دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آخرت و دوزخ در امان نگه دار.

به اینجا که رسیدم، خیالم آسوده شد؛ زیرا می دانستم که شما مرا یاری خواهید کرد و با قلبی آرام و خیالی آسوده، به درگاهتان تعظیم کردم که برای این آرامشی که به من دادید، از شما تشکر کنم و به رسم بندگی به درگاهتان سجده کردم؛ اما این سجده آن قدر آرامش بخش بود که دل بلند شدن از خاک را نداشتم. به همین دلیل وقتی سر از سجده بلند کردم، با شوقی فراوان باز به درگاهتان به خاک افتادم که وجودم از این آرامش سیراب شود.

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

(خدایا هر آنچه را که امر کردید، انجام دادم و گفتم.)

حال در برابر من به خاک بیفت و سجده کن تا بدانی آیا در تو هنوز غرور و تکبری وجود دارد یا نه و در همان حالت بگو:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

(خدایا امر شما را اطاعت کردم.)

حال برای اینکه خودت مطمئن شوی که این کار را با تمام وجودت و قلبت انجام داده ای، مهر تأییدت را بزن و سجده ات را تکرار کن.

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

وقتی سر از خاک بلند کردم، با تمام وجودم اقرار کردم که:

الْحَمْدُ لِلَّهِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

ستایش مخصوص خداوند تعالی است و من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و شهادت می دهم حضرت محمد (ص)، بنده ی خدا و فرستاده ی اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

در این لحظه، درسی را که باید از نماز می‌گرفتم، گرفتم و از جا برخاستم.

و به امید اینکه چیزهای بیشتری از نماز درک کنم، به ادامه‌ی نماز پرداختم. امیدوار بودم که با راهنمای‌هایی که برایم گذاشته‌اید، گمراه نشوم و بتوانم هر لحظه بیشتر و بیشتر به شما نزدیک شوم که ان شاءالله به یاری شما در نهایت به درک والای نماز برسم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُ

به حول و قوه‌ی خدا بر می‌خیزم و می‌نشینم.

اما درس من...

ای بنده‌ی من، اگر طالب آرامش هستی، به سمت من بیا که بی‌صبرانه منتظرت هستم.

دل نوشته‌ی بنده‌ی توبه‌کار با خدای مهربان

خدا جون سلام. امشب آمدم مثل خیلی از شب‌های دیگر با شما خلوت کنم و رفاقتی با شما صحبت کنم. البته می‌دانم که من رفیق خوبی نیستم و سرتاپا تقصیر هستم و خطا؛ اما ایمان دارم که شما بهترین رفیق عالم هستید و با تمام عظمت و بزرگی‌تان این اجازه را به من می‌دهید که هر وقت دلم خواست، به راحتی در محضر شما حاضر شوم و با شما صحبت کنم، بدون اینکه حتی یک بار کوچک بودن این بنده‌ی حقیر را به رویم بیاورید و بگویید من فرمانروای عالم هستم، تو را که از یک نطفه‌ی جهنده‌ی ناتوان آفریده‌ام، چه حرفی می‌توانی با من داشته باشی که هر وقت و بی‌وقت می‌آیی با من حرف بزنی و از من توقع داری هر دفعه تا آخر باحوصله به حرف‌هایت گوش بدهم؟

ص: 48

نه تنها این حرف را نمی‌زنید و ناچیز بودن من را به رویم نمی‌آورید، بلکه خیلی با اشتیاق از من استقبال می‌کنید و با مهربانی طوری با من رفتار می‌کنید که وقتی در حضور شما هستم، با وجود این همه کوچکی در برابر عظمتتان، احساس کوچک بودن و حقارت نمی‌کنم، بلکه خیلی احساس خوبی هم دارم و با افتخار به خودم می‌گویم: من هم می‌توانم با یگانه فرمانروای عالم حرف بزنم. می‌دانم این مرام و معرفت شما برای چیست؛ خیلی مهربان هستید، بنده‌هایتان را خیلی دوست دارید، به ما اجازه می‌دهید هر وقت دلمان

خواست، بیاییم با شما هرچقدر که دلمان می‌خواهد، حرف بزنیم؛ چون روی همین کره‌ی خاکی در کنار انسان‌های نیک، انسان‌هایی هم وجود دارند که نه از روی مشغله و گرفتاری، بلکه به خاطر غرور کاذب و تکبری که دارند، اگر کسی بخواهد با آن‌ها حتی یک لحظه‌ی کوتاه هم صحبت کند، باید از مدت‌ها قبل وقت بگیرد. تازه اصلاً معلوم نیست بشود یا خیر. اگر هم موفق به صحبت کردن بشوند، با یک حالتی خواص با طرف صحبت می‌کنند که انگار طریقه‌ی خلقت آن‌ها با همه متفاوت است و وجود آن‌ها از چیز دیگری است. یکی هم نیست به این‌ها بگویید مگر خدا با آن همه عظمت و بزرگی، تکبر و غرور دارد؟ و هر وقت بنده‌هایش بخواهند، می‌توانند در هر ساعت از شبانه‌روز هرچقدر که دلشان می‌خواهد با او حرف بزنند. تو که از یک لحظه‌ی دیگر خودت هم خبر نداری که آیا زنده‌ای یا می‌میری، به چه چیزت می‌نازی که همچین غرور و تکبری داری؟

بله خدا چون من می‌دانم که شما بهترین رفیق عالم هستید و این من هستم که در برابر این همه محبت و خوبی، بی‌معرف هستم.

خدا چون امشب آمدم راجع به یک موضوعی با شما حرف بزنم که مدت‌هاست فکر من را مشغول کرده و بعضی وقت‌ها من را نگران می‌کند.

راستش من همیشه از بعضی آدم های مؤمن و نمازخوان خیلی خوشم می آمد و هر وقت با این آدم ها برخورد داشتم یا دارم، خیلی محو آن ها می شوم؛ چون این افراد خیلی با بقیه ی آدم ها، حتی کسانی که نماز هم می خوانند، فرق دارند. ادب، مرام، معرفت، اخلاق، حتی طرز حرف زدن و نگاه کردنشان، خلاصه همه چیزشان با بقیه فرق دارد؛ نه در برابر کسی غرور دارند و نه از کسی می ترسند. اصلاً آدم وقتی این جور افراد را نگاه می کند، یک حال خوبی پیدا می کند.

خدایا یک مدت خیلی فکرم درگیر این بود که چرا این آدم ها آن قدر همه چیزشان با بقیه فرق دارد. یک دفعه سر نماز جواب خیلی از سؤال هایم را گرفتم و متوجه شدم این نماز هست که به انسان شخصیت می دهد و انسان را تربیت می کند؛ مثلاً همین سربه زیر بودن را نماز به ایشان آموزش داده که باید چگونه نگاه کنند، یا همین حرف زدن با لحن زیبا و بامتانت را از نماز یاد گرفته اند که انسان باید شمرده شمرده و دل نشین حرف بزند، یا همین طرز نشستن و ایستادن را هم از نماز یاد گرفته اند. خدایا متوجه شدم نماز خودش یک مدرسه است و آدم در نماز خیلی چیزها یاد می گیرد. نماز به انسان شخصیت می دهد، انسان را آرام و باوقار می کند و چه زیبا انسان را صاحب تواضع می کند! وقتی انسان غرورش را می شکند و در برابر عظمت و بزرگی شما خودش را به خاک می اندازد، وقتی انسان قبول می کند در برابر خداوند هیچ چیزی نیست و این کار را مرتب تکرار می کند و به خودش یادآوری می کند، آرام آرام در برخورد انسان با دیگران تأثیر می گذارد و باعث می شود انسان

در هر پست و مقامی که هست، یادش باشد بزرگی مختص به خدا است و دچار تکبر و غرور نشود و خدای نکرده به کسی از بالا به پایین نگاه نکند؛ یا همین که انسان جلوی شما تعظیم می کند و سجده می کند، دیگر نمی تواند جلوی هیچ انسان دیگری سر خم کند. خدایا نماز، نماز عشق، عالمی دارد که

هرچقدر بیشتر به راز و رمز آن پی ببری، بیشتر لذت می ببری؛ اما خدایا یک سؤال دیگری که ذهن من را به خودش مشغول کرده بود، این است که چرا از این همه آدم که نماز می خوانند، فقط عده ی محدودی هستند که این حال خوب و شخصیت خوب را پیدا می کنند و چرا بقیه ی کسانی که نماز می خوانند، هیچ تغییری در آن ها به وجود نمی آید؟

مثلاً اگر نماز انسان را تربیت می کند، خب معاویه و ابن ملجم و شمر و یزید هم نماز می خواندند و خیلی از کسانی که مرتکب جنایت های زیادی شدند - چه در روزگاران قدیم و چه در حال حاضر - اهل نماز بوده اند. پس چرا این ها تغییر نکردند؟ چرا نماز این ها را تربیت نکرد و به این آدم ها شخصیت نداد؟ وقتی بیشتر راجع به این موضوع فکر کردم و آن انسان های خوب و خاص را با این افراد در ذهنم مقایسه می کردم، متوجه شدم نمازی که انسان بخواند و در آن خلوص نیت نداشته باشد و فقط از روی عادت و رفع تکلیف به جا بیاورد، نه تنها انسان را تربیت نمی کند، بلکه انسان، دچار غرور و تکبر هم می شود. در این لحظه متوجه شدم چیزی که باعث می شود انسان در نماز ساخته شود، آن اخلاص و خلوص نیت هست. مگر می شود کسی به نامحرم نگاه کند، نماز بخواند و شخصیتش درست شود؟ یا کسی که اهل شراب و مصرف انواع مخدرها و محرک ها باشد و نماز بخواند و نماز او را بسازد؟ خب اینکه نمی شود کسی حق و ناحق کند، حق الناس بر گردنش باشد، شروع به نماز خواندن کند و انتظار داشته باشد که نماز به او شخصیت دهد. مگر می شود کسی غیبت کند، تهمت بزند، به دروغ سوگند یاد کند، اخلاق بد داشته باشد، دشنام دهد و هزار عمل ناشایست انجام دهد و انتظار داشته باشد که نماز کاری با او کند که با آن انسان خالص و مخلص می کند؟ خدایا فهمیدم که فقط نماز خواندن شرط نیست. نماز بدون عمل خالص فقط همان نشستن و ایستادن است و انسان مانند درختی که موریانه زده، ظاهرش نیک و گول زننده، اما از درون

پوسیده است. حال نماز شب بخواند و نمازهای مستحبی، مگر اثری هم دارد؟ خب اگر داشت باید برای شمر و یزید و امثال آن ها هم اثر می داشت. خدایا خیلی هول کردم و ترسیدم که نمازخوان بدون عمل شوم که خودم نمونه های زیادی از آن ها را دیده و سراغ دارم؛ کسانی که نماز می خوانند و به راحتی دست روی قرآن می گذارند و سوگند دروغ یاد می کنند، حق را ناحق و هزار کار خطا انجام می دهند و آبروی آن نمازخوان های واقعی را هم برده اند. خدایا می دانم که می دانید خود روسیاهم. از جمله کسانی بودم که می گفتم از این انسان های نمازخوان باید ترسید. هرچه هست، از آن هاست و به راحتی تر و خشک را با هم می سوزاندم، بدون اینکه لحظه ای فکر کنم مگر نماز چیست که

باعث این همه رذالت می شود؟ مگر غیر از این است که انسان در نماز خدا را عبادت می کند و به درگاه شما سجده می کند؟ این کجایش اشکال دارد که این حقیر به خاطر جهل خود و اعمال خطای برخی افراد، نماز و نمازخوان های واقعی را زیر سؤال ببرم؟ درست است که شمر و یزید و معاویه... نماز می خواندند؛ اما پیغمبر و امیرالمؤمنین و خانم فاطمه الزهرا و امامان هم نماز می خواندند. خب اینکه نمی شود من همه را با یک چشم نگاه کنم. خیلی از انسان ها کارهای خطا و گناه انجام می دهند که اصلاً نماز نمی خوانند؛ اما عده ای هم هستند که خود را پشت نماز پنهان می کنند و هزار کار خطا انجام می دهند. خب مگر شما جلوی نماز خواندن شمر و یزید و... را گرفتید که حال جلوی این ها را بگیرید و بگویید نخوانید؟ خب می خوانند و هزار کار خطا هم انجام می دهند. اینکه نمی شود من همه ی نمازگزاران را که در رأس آن ها حضرت محمد و امیرالمؤمنین هستند را خدای نکرده به چشم شمر و یزید و معاویه نگاه کنم؛ و چه زیبا امام جعفر صادق فرموده اند: «به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید که آن، چیزی است که او بدان عادت کرده و اگر بخواهد آن را ترک کند، وحشت می کند». خدایا کمکم کن که اگر نماز می خوانم،

عمل و نیت هم خالص شود؛ زیرا خوب فهمیده ام که نماز بدون عمل و نیت خالص هیچ فایده ای برای من ندارد؛ و می شود نماز و نماز شب خواند و در کنارش امیرالمؤمنین و امام حسین را هم به شهادت رساند! خدایا واقعاً درک کرده بودم که نماز هم می تواند انسان را به عرش برساند، اگر با عمل و نیت پاک همراه باشد و هم می تواند باعث نابودی انسان بشود، اگر از روی عادت و تظاهر باشد؛ زیرا آنجا شیطان به خوبی بلد است که افسار آدم را دستش بگیرد و به هر طرفی که دلش می خواهد، ببرد و نماز تبدیل شود به یک نقاب روی چهره ی سیاه برخی انسان ها که تمام کارهای زشت و ناپسند خود را پشت همین نماز زیبا پنهان کنند؛ اما مدت ها ذهنم درگیر این موضوع بود که درون افرادی که نماز آن ها همراه با عمل و نیت خالص است، چه چیزی وجود دارد که آن ها را با این شدت از اشتیاق به سمت خدا سوق می دهد که مدام در تلاش هستند که برای جلب معبود خود هر لحظه عبادت و اعمال خود را خالص و خالص تر کنند، اما نبودش در برخی دیگر باعث می شود که این افراد فقط به نماز بسنده کنند، آن هم از روی عادت و تکرار؟

تا اینکه یک روز به لطف مهربانی شما چراغی در دلم روشن شد و ناخودآگاه یاد این موضوع افتادم که...

در هر برهه از زندگی اغلب افراد از جمله خود حقیر، شخصی بوده که حرف او را بیشتر از بقیه گوش می کردیم؛ مثلاً در دوران کودکی اگر شلوغ می کردیم، هرکسی می گفت شلوغ نکن، فایده ای نداشت؛ اما اگر ایشان می گفت، با جان و دل گوش می کردیم، یا در دوران

مدرسه از بین تمامی معلمان که همه ی آن ها عزیز و قابل احترام بودند و هستند، حرف یکی از آن ها را بیشتر از بقیه ی معلم ها گوش می کردیم و یا در خانواده، جامعه، اقوام، دوستان و... همیشه شخصی بوده که سعی می کردیم حرف او را بیشتر از بقیه گوش دهیم. وقتی

به علت این امر با دقت بیشتری نگاه کردم، متوجه این موضوع شدم که ما به دلیل علاقه ای که به برخی افراد داریم، برای اینکه آن شخص از دست ما ناراحت و دلخور نشود، تلاش می کنیم که به حرف او بیشتر از بقیه گوش کنیم و برای این علاقه ی خود قطعاً دلایلی داریم؛ زیرا انسان بی دلیل به کسی علاقه مند نمی شود و حتماً در طرف مقابل ویژگی های بارزی (مهربانی، صداقت، ادب و...) مشاهده کرده ایم که باعث علاقه ی ما به ایشان شده است. اینجا سؤالی که ذهن من را به خود مشغول کرد، این بود که مگر می شود در وجود برخی افراد ویژگی هایی وجود داشته باشد که باعث علاقه مندی من به آن ها شود و من به خاطر این علاقه تلاش کنم و به گونه ای رفتار کنم که ایشان حتی لحظه ای از من دلخور نشود، اما فرمانروای عالم چیزی نداشته باشد که من را به خود به گونه ای علاقه مند کند که لحظه ای نخواهم او را ناراحت کنم؟ هم ناراحت بودم و شرمنده به خاطر این همه کوتاه فکری خودم که چرا حتی تلاش نکردم خالق خود را بیشتر بشناسم و هم خوشحال از اینکه جواب سؤالم را پیدا کرده بودم؛ آن چیزی که در برخی افراد مؤمن وجود دارد که باعث می شود نماز، نیت و عمل خود را هر لحظه خالص و خالص تر کنند تا شما از آن ها راضی باشید، همان علاقه ای است که به شما دارند و این علاقه باعث می شود که حتی لحظه ای به گناه و اشتباه فکر هم نکنند، چه برسد که آن را انجام دهند. فهمیدم اول باید به شما علاقه مند شوم و این علاقه را هر لحظه در وجودم بیشتر و بیشتر کنم. نمی دانستم باید از کجا شروع کنم؛ اما ایمان داشتم که خیلی راحت می توانم تا دلم می خواهد دلایلی برای علاقه مندی بیشتر به شما پیدا کنم. به همین دلیل راهی را شروع کردم برای شناخت بیشتر شما تا درک کنم که چگونه می شود انسان ها چه فقیر و پولدار، چه بیمار و سالم، چه دردمند و بدون درد، در هرکجا از دنیا با هر قوم و نژادی بتوانند شما را دوست داشته باشند. گفتم باید به دنبال دلایل مشترک برای

علاقه مندی به شما بین تمام انسان ها باشم که هر انسانی در هر جای دنیا تحت هر شرایطی وقتی به آن دلایل نگاه می کند، به شما علاقه مند بشود و دیگر بهانه نیاورد که خدا را دوست ندارم، چون پول ندارم، کار ندارم، بیمارم، عزیز از دست داده ام و...؛ زیرا این ها دلایل فانی هستند و ممکن است روزی باشد که پی به حکمت آن ها ببرم و همین ها علتی برای علاقه مندی شوند. به همین علت به دنبال دلیل اصلی علاقه مندی به شما رفتم که به لطف بزرگی و مهربانی شما به قدم سوم رسیدم.

قدم سوم: علاقه مند شدن به خدا

(علاقه مند شدن به خدا)

درک این بنده ی حقیر در این مرحله، این بود که خداوند با من سخن می گوید. او به من می گوید:

ای بنده ی من! من پروردگار تو هستم. یگانه خالق هستی که هر آنچه در آسمان و زمین است، از آن من است. می خواهم قبل از اینکه به عبادت من پردازد، نکته ای را برای کمک به تو یادآور شوم:

تو یک انسان هستی و در درون تو دنیایی از اعجازها و پیچیدگی ها وجود دارد که باید آن ها را کشف کنی و خود را رشد دهی. یکی از این اعجازهای درونت که می خواهم درباره ی آن با تو صحبت کنم، خیال نام دارد که این توانایی را به تو می دهد که توسط آن به آنچه دلت می خواهد، بیندیشی و هر آنچه را که می خواهی، درباره ی یک موضوع برداشت کنی.

حال اینکه این قوه ی خیال در زندگی چه کمکی می تواند به تو کند را خودت به دنبالش برو؛ زیرا هیچ کار من بی حکمت نیست؛ اما مراقب باش که

خیال هایی که در ذهن خود داری، تو را گمراه نکند؛ زیرا ممکن است نفست و شیطان تو را به اشتباه بیندازند و باعث شوند در خصوص یک موضوع برداشت اشتباهی داشته باشی و همین اشتباه عاملی شود برای تباهی تو.

ای بنده ی من، تو می توانی مرا هرچه که دوست داری، تصور کنی و در ذهنت بیاوری و آن را آن قدر پرورانی و رشد دهی تا به یک باور برای تو تبدیل شود؛ اما این را بدان که من پروردگارت (الله) هستم؛ فرمانروای عالم که در ذهن و تصور هیچ مخلوقی نمی گنجد که بتواند حتی لحظه ای مرا آن طور که هستم تصور کند، مگر آن مقدار که خود به او اجازه داده باشم؛ زیرا من یگانه هستم و همتایی ندارم.

ای بنده ی من، ممکن است به خاطر کوتاهی خودت، در شناخت من، از نفست و شیطان فریب بخوری و در خیالت من را خلاف آنچه هستم، یک ظالم، ستمگر، یا خالقی که می خواهد تو را آزار دهد، ناتوان و یا هر چیز دیگری تصور کنی که جز گمراهی و تباهی سودی برای تو ندارد.

اما من برای اینکه تو هیچ وقت به اشتباه نیفتی، خود را در نماز معرفی کرده ام که خالقت را بهتر بشناسی و گمراه نشوی. فقط کافی است با دقت بیشتری نمازت را شروع کنی و خوب به آنچه می گویی، توجه کنی. البته صفات من بی انتها است و توان تو محدود و درک تو از این صفات بی انتها بستگی به تلاش خودت دارد. البته من لحظه ای تنهایت نمی گذارم و در این راه همراه تو هستم و یاری ات خواهم کرد.

حال آماده ی نماز شو که خودت با عقل و قلبت، نه با نفس و حيله های شیطان، واقعیت هایی از مرا درک کنی و بدانی چرا تا بی نهایت می توانی به من علاقه مند شوی.

الهی به امید تو...

تفسیر سوره ی حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

همه ی ستایش ها، ویژه ی خدا، مالک و مربی جهانیان است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

منحصراً فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

پروردگارا تنها تو را می پرستم و فقط از تو یاری می خواهیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

ما را به راه راست هدایت فرما.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

راه کسانی که به آن ها نعمت عطا کردی (افراد با ایمان و عمل خالص)، نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

آیه (1)

ای بنده ی من، تو می توانی در خیالت، بخشنده بودن مرا با یک انسان برابر بدانی و یا مهربانی مرا با مهربانی مادرت مقایسه کنی؛ اما این را بدان که انتظارت از هر کسی باید

به اندازه ی توان او باشد. حال به نظرت توان مهربانی و بخشندگی یک بنده که من خود او را از هیچ خلق کرده ام، با توان مهربانی و بخشندگی خالقت که تمام صفات زیبا از آن اوست، یکی است؟

تلاش کن ای بنده ی من که واقعیت ها را ببینی و درک کنی.

آیه (2)

همه ی ستایش ها از من است و من مالک و مربی جهانیان هستم. تا به حال فکر کرده ای که وقتی می گویم همه ی ستایش ها از آن من است، یعنی چه؟ یعنی تمام آنچه در آسمان ها و زمین است، اعم از سنگ و درخت و ماه خورشید و حیوانات و کوه و دریا و سیارات و هر آنچه تو می توانی در ذهنت به آن اشاره کنی، در حال ستایش کردن من و هر لحظه در حال سجده کردن برای من هستند. می دانم که توان دیدن این ها را نداری؛ زیرا خیلی چیزها در این عالم اتفاق می افتد که تو قادر به دیدن آن ها نیستی.

آیه (3)

ای بنده ی من، رحمت من بی اندازه است و مهربانی من همیشگی. بی اندازه بودن و همیشگی، در نظر تو چه مقدار است؟ اندازه را چه مقدار تصور می کنی که بیشتر از آن در نظرت معنای بی اندازه می دهد؟ کره ی زمین، خورشید، ماه، سیارات و یا فاصله ی آسمان و زمین و هر چه که در آن وجود دارد؟ این مقدار در برابر من و رحمت بی انتهای من، ذره ای بیش نیست.

حال مهربانی همیشگی در نظرت چه مقدار است؟ آیا از مهربانی یک مادر به فرزندش بیشتر سراغ داری؟ آیا مهربانی مادر به فرزند همیشگی است؟ در نظرت نهایت مهربانی یک مادر به فرزندش که بتواند او را نوازش کند، چند سال است؟ یک مادر چند سال زنده است که بتواند فرزندش را نوازش کند؟ 50 سال؟ 100 سال؟ چند سال؟ اما مهربانی من همیشگی است. همیشگی، یعنی هزار و هزاران سال؟ نه یعنی تا ابد من مهربان هستم. حال به نظرت می توان مهربانی چندده ساله ی یک مادر را که از زیباترین مهربانی های آفرینش است، با مهربانی من که همیشگی و تا ابد ماندگار است، مقایسه کرد؟

آیه (4)

من مالک و فرمانروای روز جزا و پاداش هستم. مالک از نظر تو کیست؟ کسی که مال و اموال دارد؟ آیا او مالک واقعی آن ملک و اموال است؟ پاداش و کیفر در نظر تو چه معنایی دارد؟ پاداش یک انسان به انسان دیگر که حتی خود او مالک واقعی آن ها نیست؟ و یا کیفر و مجازات و شکنجه ی یک انسان توسط انسانی دیگر که خود او را یک پشه به راحتی می تواند از پای درآورد؟ من مالک و فرمانروایی هستم که هم می توانم تو را به خاطر اعمال شایسته ات آن قدر سرشار از نعمت و رحمت خود کنم که حتی توان تصور آن را تا آن لحظه نخواهی داشت و هم می توانم به خاطر اعمال ناشایسته ات تو را عذابی دهم که توان درک ذره ای از آن را تا آن لحظه نخواهی داشت.

آیه (5)

ای بنده ی من، در دنیا و آخرت تنها کسی که یار و یاور تو است و قادر به کمک کردن به تو است، من هستم. حال درک تو از توان کمک کردن چقدر است؟ آیا از نظرت کمک خواستن از خالق و مخلوق با هم برابر است؟ آیا توان

ص: 59

کمک کردن یک بنده ای که اگر برای خودش مشکلی پیش بیاید، بدون کمک من قادر به حل آن مشکل نیست را با کمک کردن فرمانروای عالم که همه به او محتاج هستند، با هم برابر می دانی؟

ای بنده ی من: حال درک تو از دوست داشتن چه قدر است؟ آیا تا به حال فکر کرده ای یک بنده ی دیگر را تا چه حد می توانی دوست داشته باشی به خاطر صفات خوبش؟ بی نهایت؟ حال صفات آن بنده را در کنار صفات بی انتهای من بگذار تا خودت متوجه شوی که وقتی می توان یک بنده ی دیگر را که توانایی و صفات خوبش در برابر پروردگارش محدود است تا بی نهایت دوست داشت، حال نمی توان یگانه خالق هستی را آن قدر دوست داشت که او را پرستید؟

آیه (6)

تنها کسی که می تواند تو را به راه راست هدایت کند، من هستم. حال راه راست از نظر تو چه راهی است؟ راه رسیدن به یک خانه ی مجلل و ماشین و کارخانه و ثروت های دنیوی که همه ی آن ها موقت است و روزی آن ها را در همین دنیا خواهی گذاشت و یا راه رسیدن به یک آرامش ابدی که سراسر رحمت است و نعمت؟ حال از نظر تو راه راست واقعی کدام است؟ ای بنده ی من، من راهی را به تو نشان خواهم داد که سراسر لذت و آرامش بی انتها را برای تو تا ابد به همراه دارد.

آیه (7)

ای بنده ی من، می خواهم از نعمت برایت بگویم تا خودت بهتر درک کنی که نعمت فقط از آن من است. در این عالم، همه چیز از من سرچشمه می گیرد. یکی از آن ها حالات یک بنده

است که من آن را درون انسان قرار داده ام؛ مانند حس خوشحالی، غم، شادی، آرامش و...؛ اما به نظرت این تمام آنچه وجود

دارد است؟ آیا برای من، یگانه پادشاه عالم، کار دشواری است که علاوه بر این حالات و عواطفی که تو آن ها درک کرده ای، حالات دیگری به وجود بیاورم که آن را پاداشی برای اعمال خوبت در نظر گرفته باشم؟ ای بنده ی من، آیا نعمتی که به آن اشاره کرده ام، همان بهشت و کاخ و... است؟ درست است که کاخ ها و زندگی بهشت با زندگی زمین قابل مقایسه نیست؛ اما اگر همین بود که الآن خیلی انسان ها در کاخ های خود زندگی می کنند و هر آنچه بخواهند، برایشان فراهم است. آیا نعمتی که من وعده داده ام را با کاخ و غذا و... مقایسه می کنی؟ ای بنده ی من، این را بدان که حالات و عواطفی نزد من وجود دارد که اگر ذره ای از آن را درک کنی، تا لحظه ی مرگ، شیرینی اش را از یاد نخواهی برد. نعمتی که من به تو می دهم، حال خوب است، آرامش است، احساس شادی و سرخوشی است که بی انتها است و تا زمانی که خودت آن را درک نکنی، نمی توانی متوجه شوی که وقتی خدای یگانه قادر به خلق حالاتی مثل شادی و آرامش و خشم و... است، پس به راحتی قادر به خلق حالاتی است که حتی تصور آن برای یک بنده محال است. تو هم می توانی به آن نعمت واقعی که سراسر زیبایی و آرامش ابدی است، برسی؛ همان طور که بندگان دیگر که در رأس آن ها پیامبران و امامان هستند، به آن رسیده اند؛ و اما از خشم همین را برایت می گویم که عذاب خالقت که این عالم را از هیچ آفریده است، می تواند به خاطر نافرمانی هایت آن قدر سخت باشد که کوه ها و آسمان و زمین توان تحمل آن را نداشته باشند، چه برسد به بنده ای که از گوشت و پوست و استخوان است.

حال سوره ی مبارک توحید را بخوان تا خودت بهتر درک کنی که چرا نمی توان بخشندگی و مهربانی مرا با بخشندگی و مهربانی کسی در این عالم حتی مقایسه کرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (2)

بگو: خدا یکتاست.

اللَّهُ الصَّمَدُ (3)

خدا بی نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (4)

نزاده و زاییده نشده.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (5)

و هیچ کس همانند و همتا و شبیه او نیست.

خدایا اعتراف می کنم که با خیال ها و پیروی از هوای نفسانی و کوتاهی خودم، شما را آن چنان که باید می شناختم و درک می کردم، درک نکردم. چگونه می توان این همه بزرگی و عظمت و مهربانی و بخشندگی شما را دید و به شما علاقه مند نشد؟ و به راحتی از کنار شما عبور کرد به سمت یک دنیای فانی؟ از خودم خجالت می کشم که به خاطر لطف و مهربانی برخی افراد، به آن ها علاقه مند شدم و تلاش می کردم هیچ وقت کاری نکنم که از من ناراحت شوند؛ اما این همه لطف و مهربانی و بزرگی شما را ندیده گرفتم و هر لحظه با اعمال و رفتارم کاری کردم که شما از این بنده ی حقیر و سراپا تقصیر، دلگیر و ناراحت شوید. اگر این ناسپاسی نیست، پس چیست؟ خدایا هرچه

بیشتر به

سمت شما می آیم، بیشتر درک می کنم که طی این سال های عمر بی حاصلم، چه ظلمی در حق خود کرده ام و خود را از چه نعمت بی انتهای محروم کرده ام.

خدایا وقتی یک انسان می تواند کسی را که او هم به مانند خودش یک مخلوق است (مانند عشق مادر به فرزندش) تا پای جان دوست داشته باشد و از اینکه مهر او در دلش است هر لحظه لذت ببرد، چگونه می تواند مهربانی و زیبایی های خالقش را که سرچشمه ی تمام خوبی های عالم است، ببیند و تا پای جان به این همه زیبایی عشق نورزد و هر لحظه ای از زندگی اش را سرشار از عشق بی انتهای الهی نکند؟ خدایا در این لحظه حتی قادر به تصور این هم نیستم که تا چه حد یک انسان می تواند عاشق شود؛ عاشقی خدایی که خوبی ها و رحمتش بی اندازه است.

خدایا مرا یاری فرماید تا بتوانم ذره ذره ی وجودم را لبریز از عشق به شما کنم و لحظه لحظه ی زندگی ام را از این حال خوب لذت ببرم و هر لحظه به دنبال عشق و علاقه ی بیشتر به شما باشم؛ زیرا می خواهم عاشق عزیزی شوم که همیشه و تا ابد مهربان است و رحمت و بزرگی اش بی اندازه است.

ای بنده ی من، حال نمازت را با توجه و آرامش ادامه بده تا به تشهد برسی. آنجا عشق بازی بنده با خالقش را به تو خواهم آموخت؛ و خود برای آن لحظه اشتیاق بیشتری دارم؛ مانند یک مادری که برای رسیدن فرزندش به منزل لحظه شماری می کند، بدون آنکه آن فرزند حتی توان درک آن همه بی تابی مادر برای دیدارش را داشته باشد.

رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُ

به حول و قوه ی خدا بر می خیزم و می نشینم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

همه ی ستایش ها، ویژه ی خدا، مالک و مربی جهانیان است.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ (3)

رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

منحصراً فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

پروردگارا تنها تو را می پرستم و فقط از تو یاری می خواهیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

ما را به راه راست هدایت فرما.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

راه کسانی که به آن ها نعمت عطا کردی (افراد با ایمان و عمل خالص)، نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربان.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (2)

بگو: خدا یکتاست.

اللَّهُ الصَّمَدُ (3)

خدا بی نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (4)

نزاده و زاییده نشده.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (5)

و هیچ کس همانند و همتا و شبیه او نیست.

قنوت

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

پروردگارا در این دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آخرت و دوزخ در امان نگه دار.

رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

ص: 66

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم

تشهد

الْحَمْدُ لِلَّهِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

ستایش مخصوص خداوند تعالی است و من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و شهادت می دهم حضرت محمد (ص)، بنده ی خدا و فرستاده ی اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ص: 67

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُ

به حول و قوه ی خدا بر می خیزم و می نشینم.

ای بنده ی من در رکعت اول و دوم، مسیر آمدنت به سمت من، پیچ و خم هایی داشت (حمد، توحید، قنوت) تا در این راه گره های ذهنت باز شود؛ اما الآن وقت عشق بازی خالق و مخلوق است و برای اینکه تو هم از این عشق بازی با خالقت لذت ببری، فقط از تو می خواهم یک ذکر را سه بار در هر رکعت تکرار کنی که راحت تر بتوانی دل به پروردگارت بدهی. حال بایست و شروع به خواندن ادامه ی نماز کن؛ اما این را به خاطر داشته باش که توفیق نیست کاری انجام دهی؛ فقط دل به خالقت بسپار و مراقب باش حواست پرت نشود و شروع کن به گفتن ذکر و بقیه ی راه را به من اعتماد کن و خودت را در آغوش من رها کن تا تو را به عالمی ببرم جدای از این دنیای مادی؛ جایی که فقط جای خالق و مخلوق است و یک آرامش بی انتها و تو را برای لحظاتی از تمام نگرانی های دنیا رها خواهیم کرد تا برای لحظاتی طعم شیرین بندگی پروردگارت را بچشی.

تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

پاک و منزّه است خداوند و ستایش مختصّ خداست و معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگ تر است.

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

ص: 68

پاک و منزّه است خداوند و ستایش مختصّ خداست و معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگ تر است.

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

پاک و منزّه است خداوند و ستایش مختصّ خداست و معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگ تر است.

درک این حقیر در این لحظه، یک آرامش بی انتها بود؛ زیرا برای لحظاتی انسان از این دنیا جدا می شود. البته این به آن معنا نیست که انسان وارد عالم دیگر شود، بلکه به این معنا است که وقتی خودت را کامل به خدا می سپاری و مشغول ذکر گفتن هستی، برای دقایقی فراموش خواهی کرد که چه مشکلات و دغدغه هایی داشتی؛ زیرا در حال صحبت با فرمانروای عالم هستی. خب وقتی انسان نزد فرمانروای عالم و در حال عبادت است و می داند که حتی یک برگ هم بدون اذن ایشان از درخت نمی افتد، فقط تلاش می کنی که برای خدای خودت دلبری کنی؛ و چه زیباست دلبری کردن در برابر یگانه فرمانروای عالم! وقتی انسان شروع به گفتن ذکر می کند، تمام تلاش خود را می کند که نزد خالق خود محبوب تر شود و تلاش می کند که بیشتر و بیشتر از دنیا کننده شود و تمام توجه خود را معطوف خالقش کند؛ زیرا ایمان دارد او فرمانروای تمام عالم هستی است و در این لحظه دیگر دلیلی برای نگرانی وجود ندارد. پس تمام وجود انسان غرق آرامش می شود و انسان تلاش می کند برای لذت بیشتر از این آرامش، نهایت تلاشش را به کار گیرد. در همین زمان است که یک لحظه به خودت می آیی که فقط تو هستی و خالقت و یک آرامش بی انتها و آن قدر این حس زیباست که حتی در رکوع و سجده هم آن را برای انسان به همراه دارد؛ اما مگر می شود از این حال خوب دل کند؟ به همین خاطر

می ایستیم و از نو شروع می کنیم به گفتن ذکر و تا آنجا که می توانیم، اوج می گیریم.

رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُ

به حول و قوه ی خدا بر می خیزم و می نشینم.

تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

پاک و منزّه است خداوند و ستایش مختصّ خداست و معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگ تر است.

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

پاک و منزّه است خداوند و ستایش مختصّ خداست و معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگ تر است.

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

پاک و منزّه است خداوند و ستایش مختصّ خداست و معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگ تر است.

با این حال خوب، به رکوع می رویم.

رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

در این لحظه انسان مانند یک تشنه ای است که یک چشمه دیده و دیگر او نیست که به سمت چشمه حرکت می کند، بلکه آن چشمه و لذت رسیدن به

چشمه است که او را به سمت خود می کشاند؛ لذت بی انتهای به خاک افتادن در برابر خداوند، آن چنان انسان را به سمت خود می کشاند که انسان بی اختیار به خاک می افتد و خود را در دریای بی انتهای آرامش الهی غوطه ور می کند و تا آنجا که توان دارد، می تواند از آن نعمت بی انتها بهره ببرد.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سجده

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

و وقتی که وجودمان سیراب شود، از این آرامش الهی با روح پاک و سبک مانند یک نوزاد، پاک و طاهر که تازه به دنیا آمده است، سر از سجده بلند می کنیم و در این لحظه خداوند امر می کند که تشهد بگو:

تشهد

الْحَمْدُ لِلَّهِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

ستایش مخصوص خداوند تعالی است و من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و شهادت می دهم حضرت محمد (ص)، بنده ی خدا و فرستاده ی اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

و اما این نماز چه کارها که نمی کند و انسان را به کجاها که نمی رساند! آن قدر انسان را بالا می برد و می برد که دیگر آنجا خداوند است که سلام می دهد بر ما و حال آنجا کجاست که خداوند میزبان ما شده و هنگام ورود ما به آنجا به ما سلام می کند؟ فقط می دانم جایی است که خداوند برای اینکه ما درک کنیم که در محضر ایشان هستیم و اوست که میزبان ما است، ابتدا بر پیغمبری سلام می دهد که هیچ کس در سلام کردن بر او نتوانسته بود پیشی بگیرد و می خواهند ما درک کنیم که اینجا همان منزلگاه ابدی است که میزبان آنجا کسی نیست جز یگانه خالق هستی. حال اینجا کجاست؟

من جواب سؤالم را از فرمایشات امام جعفر صادق گرفته ام که فرموده اند: «معنی سلام در آخر هر نماز، امان است؛ یعنی کسی که امر پروردگار متعال را به جا آورد و به سنت پیغمبر خدا به حال خضوع و خشوع عمل کند، پس او از بلای دنیا و از عذاب آخرت در امان است».

سلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

سلام بر توای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

ص: 73

سلام از خداوند عالم بر ما «نمازگزاران» و تمام بندگان خوب خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما «مؤمنین» باد.

خدایا کاری را که در روزهای اول نماز خواندن توان درک آن را نداشتم و آن کار را روزانه بارها و بارها انجام می دادم و یک کار معمولی که لازمه ی خواندن نماز است می پنداشتم، بعد از ماه ها نماز خواندن و بعد از درک بسیاری از اعجاز نماز، درک کردم و متوجه شدم که وضو فقط یک شستشو ساده ی دست و صورت نیست.

وضو

خدایا چه زیبایی که زیبایی را تا بی نهایت دوست داری. هیچ وقت آن روز و شب هایی که برای خواندن نماز وضو می گرفتیم، فکرش را هم نمی کردم که روزی به این درک برسم که با من روسیاه چه حرفی برای گفتن داری که می خواهی قبل از نماز وضو بگیرم و تا وضو نگرفته ام، به نماز نایستم و می خواهی چه چیزی را به این روسیاه یادآور شوی. خدایا شما خالق آسمان و زمین هستید و هرآنچه در آن وجود دارد؛ مگر نماز خواندن من چه فایده ای برای شما دارد که حال بخواهد با وضو باشد و یا بی وضو؟ اما شما با من حرف ها داشتید و من توان درک آن را نداشتم؛ اما حالا به اندازه ی توان و درک خودم فهمیدم که شما چه زیبا هنگام وضو با من سخن می گوید. چه زیبا است وقتی خودم را در آینه نگاه می کنم و شما به من می گوید: ای بنده ی من، نگران روی سیاهت نباش که به خاطر گناهانت به این شکل درآمده. آب را بردار و بر چهره ات بریز که من آمرزنده و مهربان هستم. آب را بر چهره ات بریز تا ببینی چه چهره ی زیبایی به تو داده ام که سال ها خودت آن را زیر

سیاهی های گناحت پنهان کردی. بریز تا پاک شود چهره ی بنده ای که خودم آن را خلق کردم و از روح خود در آن دمیدم؛ زیرا تابی نهایت دوستش داشتم و دارم و می خواهم با این کار چشم و دهان بنده ام از آلودگی ها (چشم چرانی، غیبت، دروغ و...) پاک شود. حالا که چهره ات زیبایی خود را به دست آورد، به سراغ دستانت برو. می دانم که خودت هم می دانی که گناهان زیادی با این دستان انجام داده ای؛ دستانی که من به تو داده ام تا در راه من و رسیدن به من از آن استفاده کنی و تلاش کنی که پاکیزه بماند و دست نیازمندی را با آن ها بگیری، نه اینکه از آن در راه پیروی هوای نفس و شیطان استفاده کنی. خوب به دستانت نگاه کن که چه زیبا نام خود را بر آن حک کرده ام.

ص: 75



خودت ببین که چه کردی با این دستانت. من تو را دوست داشتم و نام خود را بر دستانت تو حک کرده ام که با این دستانت کارهای نیک انجام دهی، نه اینکه با آن ها گناه کنی. حالای بنده ی من، آب را بردار و بریز بر تمام آلودگی ها و سیاهی های که در این سال ها بر روی دستانت انباشته شده است تا زیبایی آفرینش مرا و نعمتی را که به تو عطا کرده ام، ببینی؛ زیرا اینجاست که درک خواهی کرد چه کارهایی می توانی با این دستانت انجام دهی که تو خودت از آن غافل بوده ای. حال با این دستانت پاکیزه ات، مسح بکش بر روی سرت؛ جایی که افکار تو در آنجا قرار دارند تا ببینی ذهنی که من به تو داده ام که جای پاکیزگی ها و افکار زیبا و ذکر نام های من باشد، چگونه آلوده ی افکار زشت و بد شده است. خودت هم خوب می دانی که چقدر این افکار زشت و بد هستند. حال مسح بکش و بریز دور آنچه را که سال ها در این ذهن خود جمع کرده ای. بریز دور تا ببینی آنچه را که باید ببینی و درک کنی که ذهن تو جای این افکار زشت و پلید نیست. حال که ذهنت را هم پاک کردی، مسح پاهایت را بکش تا پاهایی که سال ها به اشتباه از هوای نفس پیروی کردند و شیطان و در این راه قدم برداشتند و به هر بیراه و مجلس حرامی پا گذاشته اند، از تمام این آلودگی ها پاکیزه گردند. حال یک بار دیگر به خودت در آینه نگاه کن که چه زیبا شده ای؛ نه چشمانت آلوده ی گناه است و نه زبانت و نه دست و ذهن و پایت. حال بیا با این زیبایی رو به روی من بایست تا ببینی خالق تو چه لذتی را به تو می چشاند که آن گناهان هیچ گاه توان این را ندارند حتی ذره ای از این لذت بی انتها را به تو بچشانند. حال بایست رو به روی من که می خواهم قلب و روح را خودم پاک کنم و از نور سرشار کنم. بیا که بی صبرانه منتظر عشق بازی با بنده ام هستم. فقط یادت باشد که این ها امانت نزد تو است و تو باید به خوبی از آن ها مراقبت کنی و من برای یادآوری تو را مکلف کرده ام که قبل از هر نماز، وضو بگیری که فراموش نکنی آنچه را که نباید فراموش کنی

و آن هم پاکیزگی تو است. خدایا کمکم کن که دیگر به آن باتلاق و لجنزار گذشته برنگردم.

ای بنده ی من...

حال با توان بیشتری به انجام اعمال صالح خودت بپرداز و بدان اگر در راه من و برای رضای من تلاش کنی، از نگاه من پنهان نمی ماند و برای اعمال زیبا و پسندیده ات پاداشی در نظر گرفته ام که از توان درک آن عاجز هستی. حال از تو می خواهم با تمام توان به یاری امام زمانت بشتابی و سختی های این راه را برای خود شیرین کنی و مطمئن باشی که این راه همان راه سعادت تو در دنیا و آخرت است و پاداش شما نزد من محفوظ است؛ اما بندگان که راه شیطان را در پیش گرفتند و از فرمان خالقشان سرپیچی می کنند، این را باید بدانند که من، فرمانروای عالم، قادر مطلق عالم هستی، از بین بردن شیطان و پیروانش اصلاً برایم کار دشواری نیست و چه بسا این کار از یک پلک به هم زدن هم آسان تر باشد؛

اما دو راه را برای شما گذاشته ام که خودتان راه خودتان را انتخاب کنید؛ یکی راه حق است و فرمانده اش امام زمانتان است و دیگری راه باطل است که فرمانده اش شیطان مردود ازل تا ابد است. کسانی که راه شیطان را در پیش گرفتند، این ها در همین دنیا از نعمت آرامش محروم خواهند شد، مگر اینکه به اشتباه خود پی ببرند و توبه کنند و اگر توبه نکنند، قطعاً تا زمانی که به سوی من باز خواهند گشت، من صبر می کنم و منتظر آن ها هستم که بیایند تا جزای کارها و ظلم هایی را که در حق بندگانم کرده اند، به آن ها بدهم. من (الله) یار و یاور بندگانم صالح خود هم در این دنیا و هم در آخرت هستم.

خدایا سلام. امشب آمده ام تا عهد دیگری را با شما ببندم و از شما بخواهم مرا یاری کنید که تا جان در بدن دارم، در این راه قدم بردارم.

خدایا افسوس از آن همه عمری که در غفلت و جهل و نادانی گذشت. سال های زیادی، عمرم را در رکاب شیطان بردگی کردم، در حالی که غافل بودم آقا امام زمانم چشمش به من و امثال من است که کاری کنیم تا ظهور محقق شود؛ اما من غافل از همه جا که خودم یار شیطان هستم و هیچ قدمی برای امام زمانم برنداشتم. خدایا چه کردم من که هرچه بیشتر درک می کنم و می فهمم، بیشتر از خود و اعمالم خجالت می کشم؟! چگونه سال ها در عزای امام حسین شرکت کردم و لعن فرستادم به یزید و شمر و لشگریانش؛ اما غافل از اینکه خودم هم الآن در همان جبهه هستم و امام زمانم را تنها گذاشتم؟ مگر آن ها چه کردند که من نکردم؟ آن ها از شیطان پیروی کردند و من هم سال ها از شیطان پیروی کردم. خدایا واقعاً همین است؟ آن ها هم گناه می کردند و همه چیز را به سخره گرفته بودند و من هم همین کار را کردم و خیلی راحت می گفتم: «حالا کو تا امام زمان بیاید؟ سال ها می خواهد بیاید، اصلاً معلوم نیست من زنده باشم یا مرده» و حتی لحظه ای به خود نگفتم که توبه آمدن و نیامدن چکار داری؟ تو تلاشت را انجام بده، تو راه خودت را مشخص کن. اگر حسینی هستی، بسم الله و اگر یزیدی هستی که دیگر به یزید ناسزا نگو. به خودت بگو که آن قدر بی معرفتی که برای امام حسین اشک می ریزی و در سپاه یزید شمشیر می زنی و حتی لحظه ای به این فکر نکردم که تا زمانی که من و امثال من بگوییم حالا کو تا آقا بیاید و هیچ کاری نکنیم، چگونه شرایط را برای ظهور فراهم کنیم. همیشه منتظر این هستیم کسی بیاید و کاری کند و خودمان را از همه چیز راحت کرده ایم. از

همه توقع داریم غیر از خودمان. خب این دیگر چه کاری است که من انجام می دادم؟ ای خدا چرا هرچه می فهمم، بیشتر شرمنده می شوم. من در طول شبانه روز بی نهایت جمله به زبان می آوردم؛ اما حتی یک صلوات هم برای سلامتی امام زمانم نمی فرستادم و بعد به هیئت می رفتم و اشک می ریختم که اگر آن زمان بودم، قطعاً

از امام زمانم پیروی می کردم. من واقعاً چه کردم خدایا؟ شب و روز را در گناه گذراندم و شدم عاملی برای نیشخند این ملعون به مولایم؛ اما حتی یک قدم برای امام زمانم برنداشتم. خدایا یاری ام کن که در این عهد تا پای جان ثابت قدم باشم و تا می توانم، اسم مبارک ایشان را در ذهن ها تا آنجا که در توانم است، زنده نگه دارم؛ زیرا اگر هر انسانی فقط تلاش می کرد نام آقا صاحب الزمان را فقط در ذهن یک نفر زنده نگه دارد، الآن لشگری شماری از یاران آقا منتظر ظهور ایشان بودند. اعتراف می کنم که یک انسانی مثل من، دغدغه اش امام زمان نبود؛ زیرا کار کردن برای امام زمان، شیرین تر از بردگی شیطان است. خدایا به عنوان یک جوانی که بعد از سال ها گناه توبه کرده است و می خواهد در رکاب آقا امام زمانش باشد، قدم اول را برمی دارم و این تفسیر را بافتخار تقدیم مولایم صاحب الزمان می کنم که ان شاءالله به یاری شما و دعای مولایم، بتوانم قدم های دیگر را با قدرت بیشتری بردارم و تا پای جان به این عهد وفادار بمانم.

اللهم کل ولیک الفرج

درک یک توبه کار از قرآن

سلام عزیزان. امیدوارم که دل هایتان سرشار از نور و برکت قرآن باشد.

من انسانی هستم که سال ها گناه کرده ام و جز یک زندگی بی معنا و یک درون پوسیده، هیچ چیزی نصیبم نشد. ماه ها است که توبه کرده ام و با یک درون

ص: 80

خراب، به سمت خدا آمده ام و به لطف خدا بعد از ماه ها تلاش کردن برای یک زندگی پاک، خداوند به این حقیر عنایت فرمودند که بتوانم درکی در حد فهم خود از قرآن عظیم الشان داشته باشم. حال آمده ام این درک را تقدیم شما عزیزان کنم. شاید در بین شما انسانی همچون این حقیر باشد که با قرآن بیگانه است و وجودش تشنه ی فهمیدن و دلش می خواهد درک قرآن را از زبان یک انسانی بشنود که او هم یک روز هیچ فهمی از این نعمت الهی نداشته است.

الهی به امید تو...

ای عزیز، قرآن کتاب نیست، بلکه سخن است؛ اما این حقیر به دلیل نداشتن درک و فهم درست، به قرآن همانند کتاب های دیگر نگاه می کردم و در ظاهر به آن احترام می گذاشتم؛ اما افسوس که هیچ گاه درک این را نداشتم که قرآن از جانب خداوندی است که خالق جهان خلقت است و نه یک نویسنده ی ناتوان از جنس من و شما که حتی اختیار مرگ و زندگی

خودش را هم ندارد و آن قدر عاجز و ناتوان است که یک پشه به راحتی می تواند او را آزار دهد. عزیز جان، قرآن همانند کتاب های ما آدم ها نیست. قرآن عظیم الشان، سخن یگانه خالق هستی است که من و شما را از یک نطفه ی جهنده ی بی ارزش آفریده است و هرچه در آسمان و زمین است، همه متعلق به اوست. به نظر شما برای خداوندی که هرچه را که اراده می کند همان می شود، آیا کاری دارد که در قرآن قدرتی قرار دهد که ما با خواندن و درک و عمل به آن به یک قدرت و حال خوب برسیم؟ این حقیر، از جمله ی کسانی هستم که وقتی قرآن می خواندم و یا صوت آن را می شنیدم، به دلیل کوتاه فکری ام، برداشتم این بود که قرآن هم مانند کتاب های دیگر خالی از هرگونه قدرت و اعجاز است. وقتی آن را می خواندم، به قدرت و عظمت آن اصلاً توجه نمی کردم؛ در حالی که

قرآن سخن خداوند است و باید به گونه ای می خواندم که خود مانند یک شنونده ای باشم که با او سخن می گویند. عزیز جان، فرض کن که قرآن صوت و صدای پروردگاران بود و وقتی به آن گوش می کردیم، درواقع صدای ایشان را می شنیدیم که به ما امر می کنند چگونه باید زندگی کنیم و با تک تک ما انسان ها جداگانه صحبت می کردند. خب در اینجا ما شنونده می شدیم و ایشان بودند که با ما سخن می گفتند. الآن هم همین است؛ همان پیام را مکتوب کرده اند و زمانی که قرآن می خوانیم، درواقع ما همان شنونده ای هستیم که خدا با ما سخن می گوید. باید خداوند را در آن لحظه به گونه ای احساس کنیم که رو به روی ما در حال سخن گفتن با ما است. حال به نظرت خالق و فرمانروای عالم هستی، در سخن خود چه میزان قدرت و حکمت قرار داده است؟ می دانم که درک این موضوع شاید برایمان کمی دشوار باشد؛ اما قبول کردن آن بسیار ساده است. فقط کافی است بپذیریم که همه چیز این عالم از آن خداست و هیچ چیزی (وجود ما انسان ها، حالات و عواطف ما انسان ها، موجودات و سیارات و ستاره ها و هر چیزی که انسان می تواند در ذهنش بیاورد) در این عالم جدای از خدا نیست. با وجود این، برای خدایی که به آسانی شرط حیات ما را در یک اکسیژن که حتی با چشم هم دیده نمی شود قرار می دهد و تا این اندازه به یک مولکول ساده ارزش می دهد که اگر نباشد انسان با این همه قدرت و علم و تکنولوژی، توان حتی چند دقیقه زندگی بیشتر را بدون آن ندارد، کار دشواری است که در سخن خود که قرآن عظیم الشان است، عظمت و قدرتی بی انتها قرار دهد که انسان با خواندن آن از درون به اعجازی برسد ماورای آنچه قادر به تصورش باشد؟ اما اغلب ما انسان ها خیلی راحت و بدون ذره ای تأمل و تفکر، از این همه عظمت به راحتی عبور می کنیم. عزیز جان، قرآن یک سخن است؛ یک سخن همیشه زنده که به صورت مکتوب درآمده است و ما هر وقت به آن رجوع می کنیم و آن را باز می کنیم، با ما

سخن می گوید. شاید عزیزی بگوید خب کتاب های دیگر هم همین است و ما زمانی آن را می خوانیم، می توانیم تصور کنیم که نویسنده ی آن کتاب با ما صحبت می کند. بله این حرف کاملاً درست؛ اما آن کتاب سخن یک انسان است و قرآن، سخن یگانه خالق هستی. آیا در

این دو تفاوتی وجود ندارد؟ هر چیزی تا درک نشود، نمی توان آن را فهمید و اگر درک این مطالب برای عزیزی گنگ باشد، من کاملاً به او حق می دهم؛ زیرا این حقیر هم روزگاری نه چندان دور، بدون هیچ درکی از قرآن عظیم الشان، آن را می خواندم و به انتها می رساندم. بعد از ماه ها خواندن قرآن، به تدریج با لطف و عنایت خدا توانستم این کتاب عزیز را که سراسر نور و حکمت است، در حد توانم درک کنم و یقین دارم این درک من از قرآن به مانند قطره ای در برابر دریا است؛ و این خود باعث می شود که با اشتیاق بیشتری به سمت این کتاب زیبا و عالمی که مرا با خود به آنجا می برد، قدم بردارم. وقتی بعد از ماه ها به این درک رسیدم، اولین چیزی که در ذهن من شکل گرفت، این بود که قرآن از اول هم قرآن بوده است و اگر من درکی از آن نداشتم، اشکال از من بوده است نه از قرآن و حال خوب می فهمم که چگونه این کتاب معجزه می کند و انسان را رشد می دهد؛ رشدی که شیرینی آن را کسی جز خود آن شخص درک نخواهد کرد.

شاید در میان شما، خدای نکرده عده ای باشند که بگویند قرآن یک کتاب قدیمی است و برای همان زمان است. من از شما خواهش می کنم که این اشتباه را نکنید. من هم شاید روزی از روی جهل این حرف ها را بر زبان می آوردم و به قرآن یک نگاه خیلی معمولی داشتم؛ می گفتم مطالبی دارد که فقط از زمان های گذشته مثال آورده است؛ اما حقیقت چیز دیگری بود. قرآن، سراسر اعجاز بود و من برای اینکه خود را توجیه کنم و راحت تر گناه کنم، از آن فرار می کردم، بدون اینکه حتی کمی راجع به آن فکر کنم؛ زیرا اگر کمی

فکر می کردم، خیلی راحت متوجه می شدم که چگونه این کتاب مثال هایی را از گذشتگان می آورد، در حالی که در آن زمان نه تکنولوژی وجود داشت که آن ها را ضبط کند و نه انسانی از آن موقع زنده مانده بوده که بخواهد این مثال های دقیق را برای ما در غالب یک کتاب بازگو کند. به نظرت غیر از خدای یگانه، چه کسی شاهد آن روزها بوده است؟ همین یک دلیل را اگر انسان واقعاً بدون هیچ تعصبی و واقع بینانه به آن بنگرد، به راحتی متوجه می شود که قرآن سخن خداست. عزیز جان، مگر سخن خدا مانند سخن ما انسان ها است که اگر امروز مطلبی را بگوئیم، سالیان بعد با دلیل و منطق بشود آن را رد کرد؟ این کتاب درست است که معجزه ی حضرت محمد (ص) است؛ اما ایشان حتی یک کلمه از این کتاب را هم از خودشان نگفته اند و تمام آن از جانب خداوند است. حال شاید عزیزی بگوید قرآن اصلاً سخن خدا نیست، اصلاً از کجا معلوم کتاب خدا باشد؟ من به خوبی می دانم که در ذهن بسیاری از عزیزان پر از سؤال های این چنینی است؛ اما من به این سؤال جواب می دهم؛ زیرا شاید برای عزیزی واقعاً این یک سؤال باشد که اگر خیلی ساده به جواب آن برسد، به لطف خداوند چراغی در دلش روشن شود که باعث هدایت او گردد؛ اما قبل از هر سخنی، این را خدمت شما عزیزان عرض می کنم که اگر دلی با گناه باشد و بخواهد گناه کند، هرچه دلیل و منطق هم برایش بیاوری، باز با گناه است؛ مانند دل این حقیر که با وجود اینکه قلباً می دانستم که گناه می کنم؛ اما باز هم اگر کسی حرف حقی می زد، خیلی راحت آن را رد می کردم؛ زیرا دلم با گناه بود و شیطان و نه با خدا؛ اما هر جا می نشستم، می گفتم انسان باید دلش پاک باشد. می دانستم دلم پاک نیست و گناه می کنم؛ اما می گفتم پاک است که راحت تر زندگی کنم. امیدوارم حال شما مانند گذشته ی این حقیر نباشد.

و اما از کجا معلوم قرآن سخن خداوند باشد؟

اگر ما خداوند را قبول داریم، پس می دانیم هیچ کار خدا بی حکمت نیست و ما برای این خلق نشده ایم که روی زمین زندگی کنیم و بدون حساب و کتاب روزی هم از دنیا برویم؛ زیرا اگر این گونه بود، انسان ها خیلی راحت در حق یکدیگر جنایت می کردند و مال و اموال و ناموس یکدیگر را به تاراج می بردند و هر کسی تلاش می کرد خودش در این دنیا بهترین زندگی را داشته باشد. دیگر انسانیت و صداقت معنایی نداشت. چرا وقتی همه چیز در این دنیا است، انسانیت باید معنا داشته باشد؟ چرا باید کار کرد و زحمت کشید و رزق حلال به دست آورد؟ چرا باید انسان ها حسرت نداشته هایشان را بخورند، وقتی خیلی راحت می شود یک یا چند انسان را به قتل رساند و مال و اموال آن ها را صاحب شد؟ چرا اصلاً انسان باید برای سیر کردن شکم خود وزن و بچه اش کار کند، وقتی خیلی راحت می تواند وارد یک فروشگاه شود و هرچه دلش می خواهد سرقت کند؟ انسان مگر چند سال زنده است که بخواهد این همه خود را به زحمت بیندازد، وقتی نه حسابی است و نه کتابی؟

پس اینکه بهشت و جهنم انسان همین دنیا است و حرف های این چینی، اصلاً درست نیست و این را هرکسی به خوبی می داند؛ اما نمی دانم چرا با وجود اینکه قلباً قبول داریم که این حرف درستی نیست، باز اصرار می کنیم که بهشت و جهنم همین دنیا است.

پس آن چیزی که عقل به ما حکم می کند، این است که انسان باید در قبال اعمال و رفتار خود در دنیای دیگری پاسخگو باشد. حال این اعمال و رفتار را از کجا باید بدانیم که کدام درست است و کدام غلط؟ مگر می شود که خداوند ما را آفریده باشد، بدون اینکه خط قرمزها را به ما نشان نداده باشند و از ما بخواهند بدون هیچ راهنمایی و هدایتی در این دنیا خوب باشیم و مراقب

باشیم که گناه نکنیم؟ خب ما از کجا باید می دانستیم که چه کارهایی گناه است؟ شاید عزیزی بگوید انسان خود به صورت فطری و با بهره گیری از عقل، می داند چه چیزی گناه است و چه چیزی حرام. باشد قبول، ما هم می گوئیم انسان به صورت فطری می داند برخی کارها را نباید انجام دهد؛ اما برخی دیگر که خداوند حرام کرده است، مانند خوردن شراب را از کجا باید می دانستیم؟ اصلاً از کجا می دانستیم که باید نماز بخوانیم؟ و بسیاری از اعمال دیگر که نمی دانستیم کدام درست و کدام غلط را باید چگونه تشخیص می دادیم؟ اصلاً چه معیاری برای زندگی وجود داشت؟ این همه انسان روی کره زمین زندگی

می کنند و هر کسی نگاهش به زندگی با دیگری متفاوت است و معیارهایش هم برای زندگی متفاوت است.

این همه انسان در آخرت باید بر اساس چه معیاری پاسخگوی اعمال خود باشند؟ تشخیص خود از زندگی؟ آیا واقعاً این حرف عقلانی است؟ عزیز جان، اغلب ما انسان ها به مدرسه رفته ایم و یا با حال و هوای مدرسه آشنا هستیم؛ آیا تا به حال شده است که یک معلمی به سر کلاس بیاید و بدون اینکه درسی بدهد و کتابی معرفی کند، آخر سال امتحان بگیرد و نمره بدهد؟ خب آیا این کفر نیست که فکر کنیم خداوند بدون اینکه راه را به ما نشان دهد، بخواهد از ما امتحان بگیرد و در پایان اعمال ما را ارزیابی کند؟ خب اینکه دیگر خدای بخشنده و مهربان نیست. نعوذبالله می شود خدای بی معرفت و بی مرام که ما را به زور به این دنیا آورده است، نه راهی به ما نشان داده است و نه راهنمایی برای ما قرار داده است و در آخرت هم می خواهد از ما اشکال بگیرد که چرا این کار را کردی و آن کار را نکردی و در آخر هم ما را عذاب دهد. اینکه می شود یک خدای زورگو و ستمگر که ما را ضعیف گیر آورده است و ما را خلق کرده و حال می خواهد عذابمان دهد. خب با وجود این، یک معلم که از خدا خیلی باحال تر است! حداقل اول درس می دهد، بعد امتحان می گیرد. پس

اولین کفر ما این می شود که خدا را با وجود اینکه از روح خود در ما دمیده است و نعمت های بی شماری به ما داده است، یک خدای ستمگر در نظر بگیریم که به اندازه ی یک معلم هم مرام ندارد که حداقل اول درس بدهد، بعد امتحان بگیرد. پس این موضوع کاملاً رد می شود که خداوند بدون هدایت و راهنمایی بخواهد ما را به خاطر اعمال و رفتارمان بازخواست کند. حال به نظر شما خداوند باید چه کار می کرد؟ آیا باید خودش با تک تک انسان ها صحبت می کرد که این کار اشتباه است و این کار درست؟ و یا باید برای هر بنده ای یک راهنمای مخصوص به خود می گذاشت؟ یعنی هر انسانی در کنارش یک انسان دیگر قرار می گرفت که اشتباهاتش را به او یادآوری کند؟ (البته خداوند به صورت فطری انسان را از درون راهنمایی کرده اند و به همین علت است که وقتی انسان کار اشتباهی می کند، عذاب وجدان می گیرد و اگر کار خیری انجام می دهد، احساس خوبی از درون پیدا می کند.)

یا برای هر انسان یک کتاب جدا در نظر می گرفت که برای اینکه گمراه نشود به آن مراجعه کند؟ شما بفرمایید که خداوند باید چگونه ما را راهنمایی می کرد؟ از طریق یک کتاب راهنما. خب این کتاب راهنما را یا باید هر انسانی که به دنیا می آمد، خداوند یک کتاب هم در قنداق او می گذاشت که این کار باز شدنی نبود؛ زیرا کسی باید آن را به آن شخص تعلیم می داد و یا اینکه خداوند یک انسانی را پرورش می داد به عنوان معلم و راهنما و کتاب را از طریق ایشان بر انسان ها نازل می کرد و ایشان هم آن کتاب را به ما آموزش می داد. خب وقتی خداوند یکی است و هدف از خلقت انسان هم یکی است و راه رسیدن به خدا هم یکی است و

اعمال خوب و بد هم برای همه ی انسان ها یکی است، آیا روش دوم روش بهتری نیست؟ خب خداوند هم همین کار را کرده اند و سخنانشان را در قالب یک کتاب به نام قرآن مجید توسط پیامبرشان بر ما انسان ها نازل کرده اند و رسالت تعلیم این کتاب را به ایشان اعطا

فرموده اند و نام آن عزیز بزرگوار، پیغمبر اسلام، محمد مصطفی (ص) است؛ و برای فهم و درک بیشتر ما امامان و معصومین را هم فرستاده اند که تمام مطالب قرآن را به ما آموزش دهند و این کتاب توسط این عزیزان به صورت امانت دست به دست بگردد تا به دست ما برسد؛ زیرا اگر خداوند امامان و معصومین را راهنمایی برای ما انسان ها قرار نمی داد، این احتمال وجود داشت که این کتاب عظیم الشأن به مانند کتاب های دیگر (کتاب مقدس و انجیل) بعد از پیغمبر تحریف شود. این یکی از هزاران نعمتی است که خداوند در وجود بابرکت ائمه و معصومین قرار داده است که این امانت را دست به دست آن قدر در جامعه پخش کنند که دشمنان دیگر نتوانند آن را تحریف کنند. البته می دانم باز هم عده ای می گویند که چرا حضرت محمد باید پیغمبر شود و قرآن بر او نازل شود؟ خوب می دانم که اگر کسی خدای نکرده نخواهد قبول کند، جواب این را هم بدهم، باز سؤال دیگری می پرسد؛ اما جواب این را هم ساده بیان می کنم. چرا بر ایشان نازل نشود؟ آیا راجع به شخصیت ایشان تحقیق کرده اید و اشکالی در ایشان مشاهده کرده اید یا چون فقط عده ای کورکورانه گفته اند چرا بر ایشان نازل شده است، شما هم این را می گوید؟ البته این روسیاه هم از این سؤال ها زیاد می پرسیدم و هیچ گاه هم به دنبال جوابش نمی رفتم. عزیز جان، جواب تمام این سؤالات و هر سؤالی که در ذهن من و شما است، وجود دارد. فقط باید از تقلید کورکورانه دست برداریم و خودمان بدون هیچ تعصبی به دنبال آن جواب ها برویم.

در پایان، سخنانم را با یک خطبه از آقا امیرالمؤمنین (ع) تبرک می کنم و به پایان می رسانم.

در خطبه ی 176 می فرمایند: «بدانید که قرآن نصیحت کننده ای است که شما را فریب نمی دهد، راهنمایی است که شما را گمراه نمی کند، سخن رانی است

که دروغ نمی گوید. قرآن به شما هدایت را اضافه می کند و از شما ذلت را می گیرد. دوی درد خود را از قرآن بخواهید و تنها برای حل مشکلات خود از آن کمک بگیرید. قرآن، بزرگ ترین دردها را شفا می دهد». همچنین در ادامه ی این خطبه، حضرت می فرمایند: «اگر می خواهید به خدا برسید، فقط از طریق قرآن این کار را انجام دهید و فقط از قرآن نصیحت بخواهید. نظرات و اعتقادات شخصی خود را در مقابل قرآن متهم بدانید».

ص: 89

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

